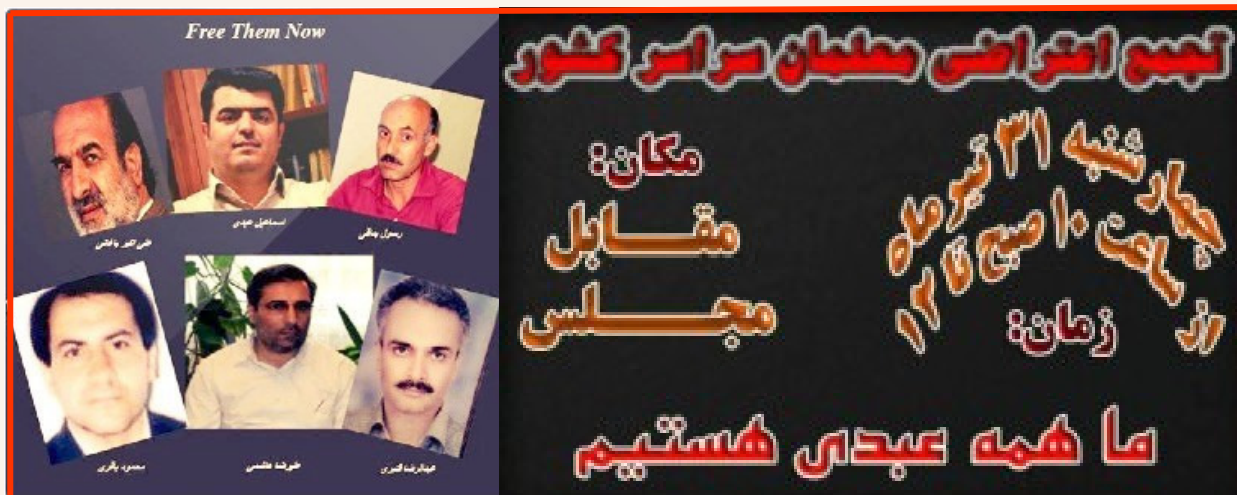


## خط فقر سه میلیون، حقوق ما یک میلیون!؟



### پشتیبانی وسیع از خواستهای بحق معلمان

آزادی فوری اسماعیل عبدی و دیگر معلمان زندانی

افزایش دستمزد ماهانه به رقمی بالای خط فقر

آموزش رایگان و اجباری برای همه دانش آموزان

استخدام رسمی معلمان پیمانی

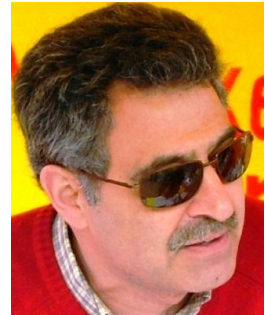
ایجاد تسهیلات برای تهیه مسکن

در این شماره می خوانید:

- چرا آموزش در ایران رایگان نیست؟! سیامک بهاری
- معلمان در تدریس بزرگ اعتراضی خود؛ شهلا دانشفر
- وضعیت آموزش و پرورش در افغانستان؛ گفتگو با کبیر کهکشان، فهیم آزاد و یونس سلطانی
- شرحی بر "طرح پرتو" نحوه برخورد شهرداری با جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان
- نمایش شهرداری با کودکان کار
- بیانیه روز جهانی مبارزه با کار کودک؛ جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان
- ویژه آزادی بهنام ابراهیمزاده
- شعر؛ برای کودکان دروازه غارهای جهان
- روایت‌های هولناک، فاجعه‌ای که بر سر کودکان خیابان می‌رود
- کودکان کار، کودکانی که به بردگی گرفته می‌شوند.
- خبرها و رویدادها، تهیه و تنظیم، لیلا یوسفی
- مذهب و اسارت؛ لیلا یوسفی

# چرا آموزش و پرورش در ایران رایگان نیست؟!

## شهریه مدارس غیردولتی از ۱ تا ۱۷ میلیون تومان



سیامک بهاری

پرداخت شهریه بر اساس طبقه بندی کیفیت مدارس و دسترسی به آموزش، سپردن امر آموزش به دست بازار و خصوصی کردن آن تحت نام غلط انداز "مدارس غیر انتفاعی"، عدم پذیرش مسئولیت توسط دولت برای تامین آموزش رایگان با استاندارد یکسان برای کلیه شهروندان جامعه، مخارج تحصیلی کمرشکنی را بر دوش خانواده ها گذاشته است. اگرچه پرداخت شهریه فقط بخشی از رایگان نبودن آموزش در جمهوری اسلامی است. اما همین موضوع عملاً میلیونها دانش آموز را از چرخه تحصیل خارج کرده است.

تشویق و ترغیب تأسیس مؤسسات آموزشی خصوصی از سوی آموزش و پرورش بصورت نقشه مند یک ترند استراتژیک این وزارتخانه است.

"سند تحول بنیادین آموزش و پرورش" در بند مربوط به منابع مالی راه را برای خصوصی سازی امر آموزش تحت عنوان "بخدمت گرفتن مشارکتهای مردمی در امر آموزش و پرورش" و تبدیل آن به کالایی برای عرضه در بازار کاملاً باز کرد.

با گسترش هر چه بیشتر شکاف طبقاتی در جامعه، ظهور مدارس خصوصی تحت

عنوان غلط انداز "مدارس غیر انتفاعی" و سپردن آن بدست عناصر شناخته شده و خاص حکومتی در آموزش و پرورش سرعت بسیار بیشتری یافت و مورد حمایت بیدریغ آن قرار گرفت. مدارس که اساساً بر مبنای سود دهی بعنوان یک موسسه مالی - آموزشی پایه گذاری شده اند به بخشی از دایره آموزش در ایران بدل گردید. کیفیت متفاوت این مدارس با نوع مشابه دولتی، تبعیض نهادینه شده در دسترسی به آموزش را به حد اعلا رساند. تفاوت فاحش کیفیت و روش تدریس، بکارگیری وسایل کمک آموزشی، استفاده از معلمین ویژه، ساعات متفاوت درسی و فوق برنامه، کیفیت فضاهای آموزش و هوشمند کردن کلاسهای درس، استفاده از کامپیوتر و دوربین های مدار بسته، آنلاین کردن کلاسهای درس و امکان نظارت دایمی والدین از چگونگی نحوه پیشبرد آموزش، تغذیه مناسب در مدرسه همه و همه در مدارس انتفاعی و در تفاوت با مدارس دولتی که اساساً به مدارس تخریبی مشهور اند، بکار گرفته شد.

به همین منوال مدارس دولتی نیز به سرنوشت مشابهی دچار گردیدند، تبعیض در دسترسی به آموزش در مدارس دولتی با پنج طبقه بندی خاص تحت عناوین، مدارس دولتی عادی، نمونه دولتی، مدارس هیأت امنایی، مدارس شاهد و سمپاد (استعدادهای درخشان) و غیره، بعنوان رقیب در مقابل مدارس به اصطلاح غیر انتفاعی شکل گرفت و دولت با مشارکت با بخش خصوصی همان اندک آموزش غیر

خصوصی را هم تکه پاره کرد. بی توجهی عامدانه حکومت اسلامی به تخصیص بودجه کافی برای آموزش و پرورش بعنوان بزرگترین وزارتخانه که مستقیماً سر و کارش با میلیونها دانش آموز و خانواده آنهاست خود را در کسربودجه های نجومی مزمن در آموزش و پرورش نشان میدهد. بطوریکه بنا به اعتراف صریح وزرای آموزش و پرورش، ۹۵ درصد بودجه این وزارت صرفاً به پرداخت مواجب کارمندان آموزشی میرسد. که عملاً با دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر رسمی حقوق بگیر آموزش و پرورش هستند. پنج درصد باقیمانده حتی کفاف تامین آب و برق و سوخت و تعمیر و نگهداری و دیگر مخارج جاری مدارس را نیز نمیدهد.

اما تامین بودجه برای سایر اهداف ایدئولوژیک آموزش و پرورش مانند نمازخانه ها، حضور آخوندها در مدارس، اردوهای راهیان نور، ترویج صلوات، قرائت و حفظ قرآن و غیره با مشکلی مواجه نمی شود.

بودجه سرانه آموزشی به ازاء هر دانش آموز، که در بالاترین نرخ، حدود ۲۸ هزار تومان یعنی معادل کمتر از حدود ۹ دلار در سال است نیز عملاً شامل معوقات پرداختی میگردد یا بندرت در اختیار برخی مدارس قرار گرفته میگردد. مقایسه این سهمیه تحقیر آمیز با بودجه سرانه آموزشی برای مثال با کشورهای اروپایی و ژاپن، تفاوتی حداقل هزار برابری به بالا را نشان میدهد.

آموزش و پرورش در مصاحبه با خبرگزاری ایسنا اظهار میدارد: "... به هیچ وجه بحث خصوصی سازی را دنبال نمی‌کنیم!" و در پاسخ به اینکه آیا خانواده‌ها باید برای حضور فرزندشان در مدارس دولتی که به بخش خصوصی واگذار می‌شود شهریه بپردازند؟ عنوان میکند: "خیر، به هیچوجه اجازه نمی‌دهیم شهریه دریافت شود. اخذ شهریه در برنامه آموزش و پرورش هم نیست."

ضمناً ایشان بعنوان رئیس سازمان مدارس غیر دولتی، درجای دیگری با اعلام اینکه سقف شهریه مدارس غیردولتی مقطع ابتدایی ۵ میلیون تومان است، می‌گوید: برخی مدارس بیش از این مبلغ را دریافت

می‌کنند که برخورد جدی خواهد شد. در گفتگوی دیگری با خبرگزاری مهر در باره شهریه مدارس غیر دولتی می‌گوید: "شهریه مدارس غیر دولتی در هر شهری سقف مشخص دارد. "شهریه ها را از طریق اداره کل سازمان ابلاغ خواهیم کرد. مدارس غیر انتفاعی در دوره دبستان نباید بیش از ۵ میلیون تومان شهریه دریافت کنند اما گزارشهایی داشته ایم که بیشتر از سقف تعیین شده هم از خانواده ها پول دریافت کرده اند."

گزارش میدانی چندین خبرگزاری از مدارس در نارمک و فاطمی حاکی از اخذ شهریه از ۵ تا ۹ میلیون تومان در مدارس مقطع ابتدایی است که در آنها شرکت در کلاسهای فوق برنامه اکیدا اجباری است.

ثبت نام در مدارس عادی دولتی نیز با همین چالش قیمت شهریه روبروست: بنا به گزارش خبرگزاری آرمان: "مادر جوانی که یکی از فرزندان دوقلویش در مدرسه پسرانه در خیابان انقلاب تحصیل می‌کند، درباره نحوه پرداخت شهریه می‌گوید: امسال مبلغ ۱۵۰ هزار تومان و برای دخترش که در مدرسه‌ای دیگر درس می‌خواند، ۲۰۰ هزار تومان با عنوان کمک مردمی هزینه کرده است. پرداخت



میلیون و ۹۰۰ هزار تومان شهریه دریافت کنند. دریافت شهریه در مدارس نمونه دولتی و هیات امنایی هم قانونی است. درحال حاضر مدرسی که غیر از مدارس دولتی عادی شهریه دریافت نکنند غیر متعارف است. شهریه مدارس تیزهوشان در دوره راهنمایی حدود ۲ میلیون و پانصد هزار تومان است در دوره متوسطه دوم، ۴ میلیون و دویست هزار تومان و دوره پیش دانشگاهی ۴ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان است. شهریه در دوره اول متوسطه مدارس درخشان ۲ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان، در دوره دوم متوسطه ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان و در پیش دانشگاهی ۴ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان است. سپس اعلام میدارد که نرخ افزایش شهریه در سال جاری بین ۱۷ تا ۲۵ درصد است.

نرخ شهریه در مدارس خصوصی که به غلط غیرانتفاعی خوانده میشود حد و مرزی ندارد و تا ۱۷ میلیون تومان نیز گزارش شده است. (قیمتها مربوط به سال تحصیلی ۹۲-۹۳ است)

این در حالی است که "مرضیه گُرد" رئیس سازمان مدارس غیردولتی، توسعه مشارکتهای مردمی و خانواده وزارت

اخذ شهریه راهی برای تامین کسر بودجه؛ اخذ شهریه بعنوان راهی برای شانه خالی کردن دولت از تخصیص بودجه به آموزش و پرورش در اجرای تعهدات خود برای سرپا نگهداشتن امر آموزش صورت واضح بخود می‌گیرد و مانند هر کالای دیگری تابع نرخ ارزش ریال و رکود تورمی بازار می‌گردد. به این معنی که بنابر گرانی اقسام کالاها در بازار، نرخ کالای آموزش به نام شهریه هم افزایش می‌یابد. درصد این افزایش قیمت را یا آموزش و پرورش خود اعلام می‌کند و یا بوسیله مدیران در مدارس تعیین می‌گردد.

وزرات آموزش و پرورش در خصوص اخذ شهریه سیاست رندانه ای دارد. اعلام می‌کند که مدارس دولتی مجاز به دریافت شهریه از خانواده ها نیستند اما آنرا به نام "همیاری مردمی" و یا طرفندهای دیگر به خانواده ها تحمیل میکند و پیش می‌برد.

برای نمونه؛ اسفندیار چهاربند مدیرکل آموزش و پرورش استان تهران، در بخشنامه رسمی قیمت شهریه ها در مدارس دولتی را چنین اعلام میداد:

"... مدارس سمپاد (استعدادهای درخشان) می‌توانند در دوره متوسطه و پیش دانشگاهی طبق مصوبه تا سقف ۴

شهریه و باقی مخارج فوق برنامه را نمیدهد، گودالی به نام مدارس دولتی دهان باز کرده است که بدیهی است چنین مدارسی فاقد ابتدایی ترین و بیش پا افتاده ترین امکانات آموزشی و بهداشتی و ایمنی است. فجایع هولناکی مانند آتش سوزی در مدرسه سفیلان، شین آباد و دهها مورد دیگر بخشی از همین بی توجهی عمادانه است.



## شهریه مدارس

### آموزش رایگان و اجباری حق مسلم ماست!

بهره‌مند شدن از استاندارد یگانه در دسترسی به آموزش و پرورش برای کلیه احاد جامعه از پایه ای ترین و بدیهی ترین حقوق شهروندی محسوب میشود.

جمهوری اسلامی اساسا با حق شهروندی در تضاد است، بنیادهای ارتجاعی ایدئولوژیک و هویتی این حکومت بر تبعیض و نابرابری اجتماعی در کلیه عرصه ها استوار است.

اگرچه بصورت ظاهر برطبق اصل سی ام قانون اساسی جمهوری اسلامی، "دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد".

وزارت آموزش و پرورش حتی یک لحظه هم برای اجرایی شدن این بند، برنامه، عزم و تصمیمی نداشته است. در عین حال این بند از قانون اساسی برای اجرا نوشته نشده است. بلکه تنها ارزش مصرف ویتیرینی و نمایشی دارد.

اما علیرغم تمامی اینها آموزش رایگان با استانداردی یکسان خواست و مطالبه ای عمیقاً اجتماعی برای میلیونها مردمی است که توسط همین حکومت به زیر خط فقر رانده شده اند.

سالانه صدها هزار کودک و نوجوان بعلت عدم تامین مخارج تحصیلی از

بتوانند برنامه‌ریزی‌های لازم را برای آغاز سال تحصیلی انجام دهند. . . مدارس مختلفی اعم از مدارس معارف اسلامی، مدارس خیریه، مدارس عام المنفعه داریم و خانواده‌هایی که مایل به سرمایه گذاریهای خاص برای فرزندان خود هستند این امر را به مؤسسان مدارس غیر دولتی می‌سپارند. بنا به درخواست استانها در روستاها و مناطق دور افتاده و صعب العبور برای حضور مؤسسان موفق، فراخوان دادیم تا در صورت تمایل این مدارس را تحت پوشش قرار دهند."

نمونه دیگر: بنا به اعتراف صریح مرتضی رئیسی مسئول سازمان نوسازی و تجهیز مدارس، ۵۷ درصد مدارس دولتی در ایران تخریبی هستند. این رقم هولناک را باید به انواع مدارس نالیمن روستایی، کپری، کانتینی و آغل گوسفندانی که به کلاسهای درس تبدیل شده اند اضافه کرد. این چهره واقعی استاندارد مدارس دولتی در جمهوری اسلامی ایران است. برای خانواده هایی که سبد مالی شان کفاف انتخاب مدارس انتفاعی و پرداخت هزینه های نجومی

شهریه الزامی است اما میزان مبلغ آن بستگی به سطح مالی خانواده‌ها دارد. برای مثال سقف پرداخت شهریه مبلغ ۳۰۰ هزار تومان بود که برای هر یک از فرزندانم به تناسب توان مالی پرداخت کردم."

### هر مدرسه ای مدرسه نیست!

تا اینجا بخوبی روشن است که فاصله گذاریهای عمدی و نهادینه کردن تبعیض در آموزش و پرورش یک سیاست استراتژیک حکومتی است. بنابر این سیاست تبعیض آمیز، مدارس براساس توانایی مالی خانواده تقسیم بندی میشود. هر خانواده ای که توانایی پرداخت ارقام نجومی شهریه را دارد و میتواند بیشتر بپردازد از امکانات آموزشی بالاتری برخوردار خواهد شد.

در این زمینه مرضیه گرد معاون وزیر آموزش و پرورش با بی شرمی و وقاحت کم نظیری چنین می‌گوید:

"امسال تلاش کردیم در خرداد ماه شهریه‌ها را اعلام کنیم و خانواده‌ها با توجه به سبد مالی‌شان مدرسه را انتخاب کنند و از سوی دیگر مدیران هم

پاسداران و دم و دستگاههای امنیتی و نظامی و انتظامی رژیم اسلامی موجود است. کافی است، جیب حضرات را بتکانند تا مخارج تحصیل رایگان و اجباری با بهترین استانداردهای شناخته شده بین المللی برای همه کودکان در ایران بقدر کفایت فراهم گردد.

مطالبه معلمین و مبارزات شهروندان افغان دارد راه نشان میدهد. آموزش رایگان و اجباری بعنوان یک حق و خواست فوری باید به یک جنبش مطالباتی عمومی تبدیل شود و به اشکال مختلف در مبارزات جاری اجتماعی مطرح گردد. پیوستن خانواده ها به صف مبارزات معلمین با خواست آموزش رایگان حق مسلم ماست، میتواند کمک جدی به عمومی شدن این طرح باشد.

تجمع های اعتراضی، شبیه آنچه خانواده های دانش آموزان افغان انجام دادند نیز یک اقدام موثر و جدی است. تحصیل شهریه و طبقه بندی کردن دسترسی به آموزش با ایجاد انواع مدارس با استانداردهای کاملا طبقاتی شده باید در اعتراضات خانواده ها قرار گیرد و نباید به آن تن داد.

آموزش رایگان و اجباری نقطه پایان به سناریوی گرفتار کردن مردم با آموزش فروشی و دکان و دستکی است که به نام مدارس به اصطلاح غیرانتفاعی ایجاد شده است. همه این مدارس باید بسته شوند. یک استاندارد واحد و عمومی برای کل دانش آموزان کشور در شهر و روستا باید توسط دولت انجام گیرد.

تغییر فضای آموزشی، ایمن کردن محیط آموزش، کوتاه کردن دست مؤسسات امنیتی، نظامی و مذهبی، پایان دادن به جدایی جنسیتی در آموزش و در مدارس و تأمین یک وعده غذای گرم و با کیفیت توسط دولت نیز قطعا روی میز خواستهای بحق جامعه است و باید متحقق شود.\*



مشاهده علنی جامعه است.

### اعتراضات شکل می گیرد

اعتراضات معلمین و خواست تغییرات جدی در نظام آموزشی و تاکید بر خواست آموزش رایگان عملا نشان میدهد که این جنبش اعتراضی عمیق تر و صدایش رساتر میشود. طی چند ماه گذشته این خواست مداوما پررنگتر از پیش توسط تجمع های اعتراضی معلمین و خانواده های به ستوه آمده به اشکال مختلف مطرح شده است.

پیشتر از طرح خواسته آموزش رایگان توسط معلمین، خانواده های افغان که کارت اقامت هم دارند در شهرهای تهران و قم در پی سه برابر شدن شهریه مدارس برای ثبت نام دانش آموزان افغان در مدارس دولتی درمقابل نهادهای ذیربط دست به تظاهرات زدند تا دولت رسما عقب نشست.

رایگان و اجباری کردن آموزش تا پایان عالی ترین دوره های تحصیلی در ایران کاملا ممکن و شدنی است. بودجه اینکار فی الحال در دست بیت رهبری و همه اعوان و انصار حکومتی، در جیب حزب الله لبنان و بشار اسد و خیل عظیم آیت الله های میلیاردر و آقازاده های مفت خور، در پروژه های امنیتی و نظامی و تسلیحاتی قرارگاههای ریز و درشت سپاه

چرخه تحصیلی به بازار بیرحم کار پرتاب میشوند، یا اصلا پایشان به مدرسه باز نمیشود. بنا به آمارهای دولتی بالغ بر بیش از هفت میلیون دانش آموز از تحصیل باز مانده اند. تعداد بیسوادان کشور رو به ازدیاد گذاشته است. خیل عظیمی از کودکان در ابعاد میلیونی آواره بیغوله های کار و خیابان گردیده اند. (ان جی او) "جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان"، رقم کودکان کار در ایران را ۱۸ میلیون نفر اعلام کرده است که بی گمان صحت دارد.

تأمین آموزش رایگان و اجباری برای نجات میلیونها کودک، مستقیما بعهد دولت است و باید تمام نهادهای اجرایی ذیربط و دخیل مانند آموزش و پرورش، بهزیستی و شهرداریها پاسخگو باشند. هزینه تحصیل کودکان نباید به وضعیت مالی خانواده گره بخورد، تا فاجعه کودکان کار و خیابان که مبنایی بجز فقر گسترده در جامعه ندارد، پایان یابد. طبعاً جمهوری اسلامی نه تنها برای این امر برنامه ای ندارد، بلکه در جهت مخالف آن تلاش میکند صورت مسئله را بجای حل آن پاک کند. اجرای "طرح پرتو" برای آنچه که خود دولت وقیحانه "جمع آوری" کودکان کار و خیابان می خواند، در واقع خارج کردن این کودکان از دید و



## معلمان در تدارک تجمع بزرگ اعتراضی خود



شهلا دانشفر

معلمان برای روز ۳۱ تیر فراخوان به تجمع در مقابل مجلس اسلامی داده اند. روز ۶ تیر اسماعیل عبدی دبیر کانون صنفی معلمان که به دادستانی اوین احضار شده بود، دستگیر گردید. با بازداشت وی معلمانی که از تهران و شهرستانهای وی را همراهی کرده بودند، در مقابل اوین تجمعی اعتراضی برپا کردند و با شعار ما همه عبدی هستیم، خواستار آزادیش شدند. بعد از آن نیز اعلام داشتند که اگر بازداشت عبدی ادامه یابد با جمعی بزرگتر آنجا خواهند بود. اکنون معلمان با فراخوان به تجمع در روز ۳۱ تیر در مقابل مجلس در اعتراض به ادامه بازداشت عبدی و با خواست آزادی وی و همه معلمان زندانی با جمع بزرگترشان، پیگیر خواستهایشان هستند. به این ترتیب اعتراضات معلمان وارد فاز جدیدی شده است. آنها همچنان قدرتمند ایستاده و حق و حقوقشان را طلب میکنند. اعتراضات معلمان تا همین جا درسهای آموزنده ای برای کارگران و کل جامعه دارد.

بدنبال اعتراضات رو به رشد معلمان در چند ماه اخیر است که حکومت اسلامی همانند همیشه میکوشد که با توسل به تهدید و سرکوب مبارزات آنان را عقب بزند. و معلمان قاطعانه ایستاده اند و اجازه نمیدهند که این اتفاق باز هم تکرار شود. عکس العمل به موقع آنان در قبال احضار اسماعیل عبدی و همراهی وی در

هنگامیکه به دادرسی اوین مراجعه میکرد اقدامی بسیار هوشیارانه و تاکتیکی است که باید در همه موارد احضارها و دستگیری فعالین و رهبران کارگری و اعتراضات مردم، از سوی کارگران و مردم بکار گرفته شود. معلمان با این کار و اولتیماتومشان به اینکه با جمع بزرگتری در مقابل اوین خواهند بود در واقع اعلام داشتند که اجازه نمیدهند که با دستگیری و فشار بر روی معلمان معترض، اعتراضات آنان عقب زده شود و بر خواستهایشان مصر هستند. معلمان با اعتراضات خود و با شعار ما همه عبدی هستیم، صف متحد خود را به نمایش گذاشته اند.

اعتراضات معلمان در حمایت از اسماعیل عبدی و عکس العمل اعتراضی متحدانه شان، درسهای آموزنده ای برای همه کارگران و کل جامعه دارد. باید آنرا آموخت.

جدا از خواست آزادی فوری اسماعیل عبدی و دیگر معلمان زندانی، بخاطر خواستهایی دست به اعتراض زده اند. خواست اصلی آنان افزایش فوری حقوقهاست. معلمان این خواست را با شعار خط فقر سه میلیون، حقوق ما یک میلیون اعلام داشتند و یک بند مهم قطعنامه شان افزایش حقوقها به رقمی بالای خط فقر بود و این خواست کارگران، پرستاران و کل حقوق بگیران جامعه است. به این اعتبار معلمان با اعتراضات گسترده تا کنونی شان جنبش برای خواست افزایش دستمزدها را گام مهمی به جلو برده اند. یک خواست مهم قابل توجه دیگر معلمان خواست تحصیل رایگان است. و این مستقیماً به کل جامعه بر میگردد. از اینرو حمایت و پشتیبانی از مبارزات معلمان امر مهم کل جامعه است.

همچنین یک شعار معلمان در اعتراضاتشان این بود که آموزش را کالایی نکنید و به طبقاتی کردن آموزش و پرورش و تقسیم آن به خصوصی و دولتی اعتراض دارند و خواستار شرایط آموزشی یکسان برای کل جامعه هستند. خصوصاً اکنون که فصل تابستان است و یک معضل مردم ثبت نام فرزندانشان برای مدرسه و پرداخت شهریه است. مهم است که خانواده های دانش آموزان در کنار معلمان بایستند و با شعار جای فرزندان ما در مدرسه است، بر روی تحصیل رایگان پای بشارند.

بند دیگر قطعنامه معلمان بازسازی مدارس تخریبی و محیطی امن و انسانی برای تحصیل است. بعلاوه معلمان خواستار استخدام رسمی معلمان پیمانی، ایجاد تسهیلات برای تهیه مسکن و دیگر مطالباتشان هستند. از خواستها و مبارزات معلمان وسیعاً حمایت کنیم. فراخوان معلمان برای تجمع روز ۳۱ تیر مقابل مجلس را خبررسانی کنیم و در جمع اعتراضی آنان وسیعاً شرکت کنیم. خانواده های دانش آموزان نقش مهمی در تقویت مبارزات معلمان دارد و انتظار است که یک نیروی مهم اجتماعات اعتراضی معلمان باشند. به تجمع اعتراضی معلمان در روز ۳۱ تیر بپیوندیم و خواستار آزادی اسماعیل عبدی و همه معلمان زندانی و زندانیان سیاسی باشیم و حمایت خود را از خواستهایشان اعلام نماییم.\*



# میزگرد

## وضعیت آموزش و پرورش در افغانستان

### گفتگو با؛ کبیر کهکشان، فهیم آزاد و یونس سلطانی

مذهب در سیستم آموزش و پرورش از همان اوان حاکمیت کرزی الی اکنون در تمام دوره های آموزشی ابتدایی و عالی تلاش شده است و میشود تا به فاکتور و دخالت پرورش دینی ارجحیت بلند داده شود.

گفته میشود که کتابهای درسی در افغانستان توسط جمهوری اسلامی ایران تهیه و تنظیم میشود. متون کتابهای درسی مانند تاریخ، جغرافی و علوم اجتماعی با این توصیف چه آموزشهایی در بر دارد؟ کلا این اعمال نفوذ چه تاثیری در کل سیستم آموزشی کشور دارد؟



فهیم آزاد

راستش مسأله تهیه و تنظیم کتابهای درسی مدارس افغانستان توسط جمهوری اسلامی را دقیقاً نمی توانم تأیید و یا رد کنم. این که این متون در کجا تهیه و

شدید لایه های روحانیت ارتجاعی، نتوانست برنامه هایش را به کلی تحقق بخشد و با آناشوی ایکه با سقوط حاکمیت وی به میان آمد همه اقدامات وی دوباره برچیده شد. در حاکمیت چپ طرفدار شوروی نیز این عرصه دست خوش تحول گردید ولی هیچگاه منجر به سیکولاریزه شدن این عرصه نگردید بلکه برعکس در انتهای سقوط این حاکمیت و باج دهی به مذهب، دوباره اصول و روش قبلی زمان ظاهرشاه، یعنی معجونی از استاندارد غیر سیکولار بر سیستم آموزش و پرورش حاکم گردید. با قدرت گیری اسلام سیاسی در افغانستان در وجود مجاهدین و بعدا طالبان، مانند تمام عرصه ها، حوزه آموزش و پرورش نیز بکلی نابود گردید، به خصوص بزرگترین صدمه در این زمینه به زنان و دختران افغانی وارد آمد که تمام جهانیان از آن انگشت تعجب بردندان گرفتند. طی ۱۴ سال حاکمیت امریکایی ولو که به لحاظ کمی در این عرصه پیشرفت هایی نمودار شد و میلیونها دختر و پسر روانه تحصیل شدند اما از لحاظ کیفی به نسبت دخالت نیروی

نشریه کودکان مقدمند: آموزش و پرورش در افغانستان را چگونه معرفی میکنید؟ با کدام استاندارد اداره میشود؟ سیکولار است؟ یا برعکس.



کبیر کهکشان

درحالیکه تجارب جهانی نشان میدهد که بورژوازی با آغاز انقلاب صنعتی برای کسب سود بیشتر وسیعا در صدد بسط علوم و تکنالوژی در جهان شد و گامهای بلندی را در زمینه برداشت و این اساسا محصول آموزش و پرورش مدرن بود، اما این تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش و اهمیتش در افغانستان از جانب دولت بورژوازی جدی گرفته نشد و کوچکترین توجهی به آن مبذول نگردید. تنها در طول تاریخ سیاسی افغانستان، امان الله شاه خواست تا سیستم مدرن آموزش و پرورش را با ایجاد مکاتب متنوع و تحصیل رایگان به دختر و پسر اساس بگذارد که تا حدودی موفق نیز شد اما نسبت ضعف حاکمیت وی و تأثیر گذاری

که از این دختران حمایت کند؟



یونس سلطانی

آنگونه که در پاسخ به پرسش های قبلی تذکار داده شده است، نظام تحصیلی در افغانستان نظامی است شدیداً ایدئولوژیک. اسلام و تعالیم اسلامی در مرکز سیستم آموزشی قرار دارد. چون زن از دید اسلام شهروندان درجه دو هستند، طبعاً این دیدگاه در موقعیت زنان در همه امور اجتماعی مادیت می یابد.

گرچه در قانون اساسی افغانستان بر اصل برابری همه شهروندان تأکید گردیده، بلافاصله تذکر داده شده است که هیچ حرکت و اقدامی نباید در تقابل با اندیشه ها و بینش اسلامی باشد. در اسلام هم که اساساً اندیشه برابری زن و مرد مردود است. "دموکراسی" حتی در همان محدوده بورژوایی آن متأثر از نسبیّت فرهنگی بوده و به نفع باورهای سنتی به کنار رفته و کاملاً به حاشیه کشانیده میشود.

بنا بر این هیچ قانونی در حمایت از حقوق زنان و دختران در افغانستان وجود ندارد. کلاً در سطح جامعه، تحت تأثیر بینش حاکم که همان اندیشه های نمایندگان طبقات حاکم در جامعه میباشد، وضعیت چنان است که اگر پدر و مادر ناگذیر از انتخاب فرستادن یک طفل شان به مکتب گردند، بدون شک فرزندان پسر در الویت قرار میگیرند.

پایه ها و سندیت آموزش علمی در کتابهای درسی رعایت شده است؟ مورد تائید چه منبع آموزشی معتبری است؟

کبیر کهکشان: افغانستان چه قبل از



ایران است. تمامی متون درسی بر اساس تبیین ضدعلمی دین اسلام تهیه شده است و کمتر بار علمی، اکادمیک، مترقی و مدرن دارند. بنابراین و بدین صورت دانشجویان از همان آغاز یعنی از کلاس اول مدرسه تا سال آخر دبیرستان شستشوی مغزی می شوند و ضد علمی ترین تبیین ها و ادراکات به خورد نسل جوان جامعه داده می-شود و اگر این پروسه بر همین مبنا تداوم یابد زیان-های جبران ناپذیری به بار خواهد آورد چنانکه همین اکنون نیز شاهد این زیان ها در سطوح معینی هستیم. آنچه که در ذهن نسل جوان و کودک جامعه افغانستان در مدارس (مکاتب) دولتی و رسمی بذرافشانی می-شود به لحاظ محتوایی با آنچه که در مدارس دینی تدریس می-شود، و به دانشجویان و طلاب القأ می-شود، فرق چندانی ندارد. در نتیجه از هر دو مرجع آخوند و تفکر آخوندی تحویل جامعه داده می-شود. که این خود در استحکام و تداوم ارتجاع و سلطه بلامنازع اش در کشور و تداوم جهل و خرافه و تعصب و زن ستیزی و ... کمک می نماید.

حضور دختران در مدارس مداوماً با موانعی روبرو است. آیا قوانینی هست

تنظیم شده است از نظر من زیاد اهمیت ندارد، آنچه که اهمیت دارد محتوا و مضمون این متون است. این کتاب-ها می تواند با همین محتوا در هر کجایی از دنیا تنظیم و ترتیب شود. تا آنجا که من اطلاع دارم و می دانم نظام آموزش و پرورش افغانستان چه در گذشته و چه پس از مهندسی دولت و نظام کنونی پس از سقوط امارت اسلامی طالبان، یک نظام آموزش مدرن و مترقی نبوده و نیست. نظام آموزشی کنونی علی-الرغم ادعاهایی که از جانب حاکمیت پوشالی و حامیان جهانی آن صورت می-گیرد، شدیداً ایدئولوژیک است و آن را در تمامی ماتریال آموزشی تهیه شده می توان مشاهده نمود. اگر این متون درسی را ملاحظه بفرمائید، در سایت رسمی وزارت معارف افغانستان قابل دسترس است، کسانی که در تألیف و تهیه این کتاب-ها سهم دارند بیشترین از جریان-های اسلامی - قومی و بعضاً هم فاقد صلاحیت علمی اند. بناءً فرق چندانی نمی-کند که این کتاب-ها و متون درسی در ایران چاپ و تهیه شده باشد یا در افغانستان و یا کشور دیگری. چون ارتجاع اسلامی حاکم بر مقدرات مردم افغانستان با هر متر و مقیاسی همجنس و هم سرشت جمهوری اسلامی سرمایه در



**فهم آزاد:** با توجه به وضعیت امنیتی، تداوم و گسترش جنگ در مناطق تحت نفوذ نیروهای نظامی مخالف چون طالبان، حزب اسلامی به رهبری حکمتیار و نیروهای دیگر فعال اسلام سیاسی در جغرافیای افغانستان از جمله القاعده و داعش، دسترسی به آموزش برای مردم غیرممکن و نامقدور است. طالبان و همراهان شان با ضدیتی که با علم و مدنیت دارند هم در مناطق تحت سلطه شان و هم در مناطقی که هجوم می آورند این ضدیت شان را چون گذشته با به آتش کشیدن مدارس، انفجار و انتحار، کشتن آموزگاران و دانشجویان و اسیدپاشی و مسمومیت کودکان، بویژه کودکان دختر، نشان می دهند. نه تنها این



بلکه با پخش شبنامه و تهدید خانواده ها این محرومیت از آموزش را به زور سرنیزه و تفنگ و ارباب اعمال می نمایند. در مناطق و شهرهایی که دولت در آنها مسلط است دسترسی به مدرسه به این معنی فراهم است که کسی ممانعت رسمی و قانونی اعمال نمی کند. ولی هزار و یک سد و مانع عینی و عملی وجود دارد که بخشی از کودکان و دانش آموزان را از رفتن به مدرسه و ادامه تحصیل محروم می سازد.

پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و پروژه "دموکراتیزاسیون" منطقه از جمله افغانستان سیاست اقتصادی بازار آزاد بر تمام شوون زنده گی اجتماعی مردم افغانستان مسلط شده است و نظام آموزشی نیز از آن بی نصیب نمانده است. از آنجا که اکثریت قریب به اتفاق مردم و فرزندان شان در طی سه دهه جنگ و به ویژه در دوران حاکمیت دارودسته های اسلامی- قومی و از آن میان امارت اسلامی طالبان از نعمت سواد و آموزش محروم بودند، مخصوصاً ممنوعیت تحصیل و کار دختران و زنان و تحمیل اپارتاید جنسی اسلامی بر آنها،

مانده است، ندادن فضا وامکانات برای پژوهش ها و تحقیقات علمی و زمینه مساعد برای کشفیات و اختراعات، عدم توجه به ارتقای آموزش اکادمیک و در این زمینه گفتمانهای وسیع اکادمیک، توجه اساسی به حفظ و ارتقای سطح دخالت مذهب در عرصه آموزش و پرورش، عدم حمایت قاطع از حقوق مادی و معنوی استادان و معلمان کشور که نمونه اش را در اعتصاب سراسری اخیر معلمان افغانستان شاهد بودیم، از جمله عواملی است که منجر به بی اعتباری علمی این عرصه گردیده است.

با در نظر داشت وضعیت اسفبار اینچینی باید گفت که آموزش کنونی در افغانستان در خلاء يك رابطه مستحکم و پایدار با منابع علمی جهان از سندیت و پوشش دنیای کنونی و مدرن علمی برخوردار نیست.

**دسترسی به آموزش چگونه است؟ مدارس بر اساس خصوصی و دولتی و غیره دسته بندی شده است؟ مدارس قرآنی چگونه اداره میشود؟ آیا کمک هزینه ای از دولت دریافت می دارند؟**

جنگ و چه در شرایط بیش از سه دهه جنگ از هیچ ساختار اعتباری که تناسب لازم با معیارهای جهانی یا منطقی داشته باشد برخوردار نبوده است. بر همین مبنا و بی قاعدگی عمومی، نظام آموزشی کنونی افغانستان نیز از استاندارد علمی برخوردار نیست و آنچه در مجامع آموزشی تدریس میگردد هم از منظر کمی و هم کیفی شدیداً در رنج است حتی اساسات کنونی آموزشی بر معیارهای کهنه چندین دهه قبل بنا یافته و جایگاه متد آموزش مدرن در آن عرصه نهایت کوچکی را تشکیل میدهد. عوامل فقدان روش مدرن و مطابق به استانداردهای آموزشی و پرورشی اولاً نفس خود حاکمیت کنونی است که اتکا و بقای سیاسی اش را در حفظ ارزشها و فاکتورهای فکری قبیله وی، سنتی و مذهبی و عقب مانده می بیند. ثانیاً و به همین اعتبار فقدان هزینه کافی در عرصه آموزش و پرورش، عدم حمایت جدی از تولید علم و معرفت و وصل ساختن این سیستم با کانونهای علمی معتبر جهان، اتکا بر نصاب تدریسی قدیم که شدیداً از کاروان تفکرو آگاهی علمی نوین عقب

رهبری آیت الله شیخ آصف محسنی و دانشگاه "الدعوه" تحت رهبری رسول سیاف یکی دیگر از رهبران اسلام سیاسی نام برد. طبق ادعای دولت-مردان و نهادهای حاکمیت کنونی از جمله وزارت حج و اوقاف حدود صد بیست هزار مسجد در سراسر کشور وجود دارد که توسط دو صد و چهل هزار ملا و موزن رهبری و اداره می-شوند. بنابر آمارهای ارائه شده وزارت حج و اوقاف حدود ۹۰۰ مدرسه دینی در سراسر کشور فعالیت می-کند که در این مدارس در حدود ۲۰۰ هزار طلبه مشغول تدریس است. آمار وزارت حج و اوقاف تنها شامل مساجد، ملا امامان و مدارس می شود که توسط این وزارت ثبت و راجستر شده است. اما مساجد و مدارس زیادی در سراسر کشور وجود دارد که توسط کشورهای دیگر تمویل و اداره می شوند. از جمله ترکیه و عربستان سعودی دست بالائی در گسترش مدارس اسلامی دارند که خود در ضمن تمویل مالی آنها نصاب تدریس را نیز تهیه می نمایند و دولت افغانستان کنترلی بر این مدارس و متون درسی در آنها ندارد. دولت وحدت ملی به رهبری اشرف غنی با وجود عدم توانائی اش در تأمین معیشت، پرداخت و افزایش حقوق آموزگاران مدارس دولتی، نسبت به مدارس دینی سخاوتمندانه عمل می نماید و حقوق و مستمری آخوندها و مدرسین را از کیسه مردم می پردازد.

در چندین مورد حملاتی به مدارس اساسا دخترانه صورت گرفته است. مسمومیت های مشکوک گروهی و غیره منجر به بستن مدارس گردیده است. واکنش دولت چیست؟ آیا اساسا قدرت نفوذی وجود دارد؟

یونس سلطانی: عمدتا گروههای اسلامی و مخصوصا طالبان مسؤول مستقیم حملاتی اند که به مدارس دخترانه



افت هرچه بیشتر کیفیت تدریس در مدارس دولتی منجر شده و می شود.

اگر منظور تان از مدارس قرآنی همان مدارس دینی اسلامی که طلبه و آخوند تربیت و تولید می کنند باشد از برکت موج "دموکراتیزاسیون" و اسلامیزه شدن هرچه بیشتر و گسترده تر افغانستان به رهبری دولت امریکا و متحدینش در نظام سرمایه داری مدرسه های دینی بیشتر مورد توجه قرار داشته است و منابع عظیم مالی در جهت گسترش آن ها هزینه شده است. همین امروز ۱۴ سال پس از حضور نظامی امریکا و متحدینش در افغانستان و سرازیر شدن منابع هنگفت مالی، در کابل پایتخت و مرکز اقتدار دولت، دانش آموزان در گرمای طاقت فرسا زیر چادر و بدون کمترین امکانات درس می خوانند، در حالی که USID تنها در استان کابل چندین مدرسه دینی را با هزینه خودش اعمار نموده است. در کنار این کشورهای اسلامی هر کدام به سهم خویش از جمله جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در ایجاد مراکز آموزش اسلامی مبالغ هنگفتی را هزینه کرده اند که از آن جمله می توان از دانشگاهی بنام "دانشگاه خاتم النبیین" به

عطش فراگیری و کسب علم و تحصیل تمام جامعه را فرا گرفته بود و این خود زمینه سودجویی و ثروت اندوزی را برای نوکیسه هایی فراهم آورد که تقلا و تلاش داشتند تا از این نمد کلاهی نصیب شوند. در کنار مدارس و نهادهای تحصیلی دولتی انواع و اقسامی از مؤسسات تحصیلی خصوصی قارچ گونه در هر کوچه و پس کوچه شهرها، به خصوص شهرهای بزرگ، سبز شدند. تعداد معدودی از این مؤسسات آموزشی و تحصیلی شاید در کنار سودجویی سهمی در فراهم آوری زمینه تحصیل و بهبود کیفیت آن ادا نمایند ولی اکثریت قریب به اتفاق آنها به لحاظ کیفی مؤثریتی در بهبود نظام آموزشی و رونق آن ندارند، بل بیشتر منبعی برای سودجویی و منفعت مادی افراد و نهادهای مالی است. در ضمن آنهایی که بنیه مالی دارند و می توانند از پس شهریه های سنگین این مدارس بر بیابند فرزندان شان را به مدارس خصوصی می فرستند در حالیکه اکثریت قریب به اتفاق مردم حتی توان تهیه دفترچه و قلم برای فرزندان شان را هم ندارند. این شرایط و وضعیت خود در طبقاتی شدن آموزش و تحصیل و همچنین

اند. این بخش مخرب که اکثراً تعریف آموزش و پرورش را در تنها فراگیری علوم اسلامی خلاصه میکنند با امکانات گسترده و حمایت دولتی به صورت وسیع و با آزادی تمام عمل میکند. مساجد، تکایا، مدارس مذهبی، دانشگاه های اسلامی مجموعه این سیستم آموزشی را تشکیل میدهد. دانشگاه های خاتم النبیین به رهبری آیات الله محسنی و الدعوة به رهبری عبدالرب سیاف تنها در کابل نمونه یی از چنین مراکز شست و شوی مغزی جوانان است و از این هم زشت تر مدرسه دخترانه اشرف المدارس در شهر کندهار است که به تاسی از اسلام ناب محمدی عقب گرایی و تحجر فکری را در برنامه های آموزشی خویش به اوچش رسانیده است. در همین راستا جا دارد تا از قرارداد دولت ارتجاعی افغانستان با عربستان سعودی برای اعمار مرکز بزرگ اسلامی با مخارج صدها میلیون دلاری یاد کرد که قبلاً نگرانی تمام جامعه روشن ضمیر افغانی را در قبال داشته است. زیرا به کارگیری چنین مراکز آموزشی مستقیماً در خدمت بسط افراطیت مذهبی و ایجاد نخله های فکری ضدیت با تمدن و هرگونه آزدیخواهی برنامه ریزی شده است.

**وضعیت ایمنی مدارس از چه قرار است؟ کلاس-های درس، سیستم گرمایی، میزینمکت، فضای آموزشی و ...**

**فهم آزاد:** همانطور که در پاسخ به پرسش نخست ابراز داشتم به دلیل وضعیت حاکم و شرایط جنگی و ایلغار نیروهای ارتجاعی و صف آرائی های شان در هر دو سوی این تخاصم و جدال، نه دانش آموزان و نه هم آموزگاران هیچکدام از مصونیتی برخوردار نیستند. سیستم آموزش در حداسفباری قرار دارد. از برکت بیشتر از سه دهه جنگ و سلطه

دارند ناشی میگردد. در افغانستان اکثراً در شهرهای بزرگ مردم فرزندان خود را شامل مکتب میسازند اما در دهات و روستاها اهمیتی برای کسب آموزش داده نمیشود. و به همین لحاظ و متأسفانه که افغانستان در عرصه جهانی بیشترین رقم بیسواد و کم سواد را دارا میباشد. دوم از آنجائیکه نزد تمام دولتهای فاسد افغانی ظرفیت سازی و زمینه اشتغال برای فارغ تحصیلان همیشه یکی از معضل های اجتماعی بوده، عده زیادی از خانوادهها خصوصاً در روستاها به جای فرستادن فرزندان شان برای تحصیل و تهیه مخارج آن، آنها را برای کسب آموزش حرفه های غیرتخصصی برای رفع نیازمندی های اولی و حداقلی رفاهی خانواده های خود از صف سیستم آموزش و پرورش جدا میسازند.

همچنان طی سالهای اخیر با موج جدید ایجاد مراکز و مکاتب و دانشگاه های خصوصی، رایگان بودن تحصیل نیز شدیداً متحول شده است. این نهادهای آموزشی خصوصی که در رقابت با موسسات تحصیلی دولتی و سیاست جدید خصوصی سازی حاکمیت، تاسیس گردیده اند، با پول گزاف به استخدام اساتید و معلمان می پردازند و از استانداردهای بهتر آموزشی نیز برخوردارند. اما مخارج دوره های آموزشی در چنین نهاد ها تنها از عهده خانواده های ثروتمند و درباریان ریز و درشت برآمده میتواند نه اکثریت محروم جامعه. به همین اساس باید تصریح کرد که در افغانستان دو نوع تصدی دولتی و خصوصی آموزش و پرورش حاکم است که روند خصوصی سازی در رقابت با بی عرضه گی سیستم دولتی پیوسته از رونق تجارتي بیشتر مفاد می برد.

اما در پهلوی اینها بخش وسیع دیگری از سیستم آموزش و پرورش را دستگاه ها و مؤسسات دینی در انحصار خود گرفته

صورت گرفته است. این امر علاوه بر آن که دشمنی آن گروههای بشدت عقبگرا را با علم و تمدن به نمایش میگذارد، نشان میدهد که آن گروهها میدانند در هر قدمی برای آزادی زنان، سیکولاریزم نهفته است. دین و تفکرات دینی وسیله ای برای حفظ قدرت معنوی و مادی برای آن گروه ها میباشد. یکی از وجوه مشترکات دولت با گروههای مخالف هم درست همین نکته نهفته است. دولت در عکس العمل به حملات به مدارس دخترانه از حد نسبت دادن آن به دشمنان مردم افغانستان فرا تر نرفته و در هیچ موردی نقش دین در آن حملات و ماهیت زن ستیزانه دین به چالش کشیده نشده است. علاوه بر این اشرف غنی در کمپینهای انتخاباتی اش به صراحت بیان نمود که فاصله میان قصر ریاست جمهوری (ارگ) و مسجد را کوتاهتر میسازد. به بیان دیگر غنی گسترش نفوذ دین را در جامعه تضمین نمود.

دولت وحدت ملی که فلسفه وجودیش بر دین و مناسبات سنتی و عقب مانده قبیلوی استوار است، هیچگاه قدرت اسلحه دین را به رقیبش واگذار نمی نماید.



**آموزش و پرورش در افغانستان رایگان و اجباری است؟ متولی آموزش چه نهادی است؟ دولت؟ نهاد های مذهبی مانند مساجد و غیره؟ کتابهای درسی رایگان توزیع می شود؟**

**کبیر کهکشان:** آموزش و پرورش در افغانستان هیچگاه اجباری نبوده زیرا این اجبارت تحصیل توسط آحاد جامعه در گام نخست از توجه و امتیاز دهی فوق العاده دولتها از مسؤلیتی که در برابر جامعه

موجود و حور و غلمان آن محروم نشوند. چنین است فضای حاکم بر نظام آموزش و پرورش افغانستان.



**وضعیت پرداخت دستمزدها به کارکنان آموزش و پرورش چگونه است؟ مثلاً یک آموزگار چقدر دستمزد ماهانه دریافت می‌کند؟**

**یونس سلطانی:** احتمالاً شما در جریان اعتصابات آموزگاران در اعتراض به عدم بر خورداری آنها از امکانات مادی و معنوی که سازمان ما هم از آنها حمایت قاطع کردند، قرار داشته باشید. معلمان حدود هشت هزار افغانی (معادل تقریباً ۱۳۰ دلار) در ماه معاش دارند. این مقدار پول نمیتواند جوابگوی سطح بالای هزینه‌ها در افغانستان باشد. مسئولین امور در پاسخ به تقاضای امکانات بهتر برای معلمان گفته‌اند که محدودیت‌های قانونی برای دادن پاسخ مثبت به خواسته‌های آموزگاران وجود دارند. این در حالی است که دولت هزینه پرداخت حقوق به حدود دو صد و چهل هزار ملا و مؤذن را بعهده گرفته و علاوه بر آن مصارف ترمیم مساجد را نیز می‌پردازد. همین مقایسه نشان میدهد که آموزش و کارکنان آموزش و پرورش در افغانستان به هیچ وجهی از ارجحیتی بر خوردار نیستند.

**نشریه کودکان مقدمات:** از شرکت شما در این گفتگو بسیار متشکریم، به مکاتب کلیدی مهمی در باره وضعیت آموزش و پرورش در افغانستان اشاره شد.\*

آموزش است هم از دانش آموز و هم از آموزگار می‌گیرد.

شاید اطلاع داشته باشید که در افغانستان به جز مناطقی که در فصل زمستان هوای نسبتاً معتدلی دارند از جمله مناطقی در شرق کشور چون ننگرهار و در جنوب استان‌های قندهار و هلمند در سایر مناطق کشور به دلیل سرما و عدم امکانات در سه ماه زمستان مدارس تعطیل هستند. دلیل آن همانطور که ذکر شد عدم وجود امکانات است، تازه در کلان‌شهرها ساختمان‌های مدارس نسبتاً خوب است ولی از دستگاه تهویه و گرما در آنها خبری نیست. وضع در سایر استان‌ها و شهرستان‌ها و دهات به مراتب وخیم‌تر از آن است که کسی تصورش کند. در بیشتر مناطق دانش آموزان در فضای آزاد و باز و یا در نهایت زیر چادر درس می‌خوانند و از میز و صندلی و تخته سیاه هم خبری نیست. فضای مستولی بر نظام آموزشی افغانستان با وجود میل و عطش نسبت به آموزش و گسترده‌گی آن در میان شهروندان کشور متأثر از فضای عمومی غالب بر کشور است که چیزی نیست جز ارتجاع و عقب‌گرایی و جولان نیروهای ارتجاعی. شما فکرش را بکنید که مراکز علمی و پژوهشی که باید مراکز جدال افکار و سیاست و فرهنگ باشند در افغانستان تبدیل شده‌اند به جولانگاه نیروهای اوباش مذهبی. در فضای شاد این مراکز آموزشی جغد جهل و خرافه لانه نموده است. در همین ماه رمضان و در چنین فضایی به دلیل درخواست دانش‌جویان "دانشکده" شرعیات، چندین دانشکده همجوار دانشکده شرعیات در دانشگاه کابل به وسیله مسئولین امور تعطیل شده است تا ایمان این آقایان از "وسوسه شیطانی" دانش‌آموزان دختر در امان باشد و دین و دنیای حضرات مسلمان و مؤمن فرو نریزد و از بهشت

نیروهای ارتجاعی و افکار عصر حجری آنها شیرازه جامعه از هم متلاشی شده است و این خود تأثیر مستقیم و بلافصلی بر عرصه آموزش و پرورش نیز گذاشته است. آن ارج و منزلتی را که یک آموزگار باید داشته باشد و در خوراش است ندارد، بساط ارباب و تهدید پهن است. هستند کسانی که شاید لحظه‌یی هم سرکلاس درس حاضر نباشند و دانش و فهمی کسب نکرده باشند ولی با توسل به زور و واسطه از آموزگار مدرک تحصیلی می‌گیرند. آموزگار که خود ذهنش مشغول امنیت و سیر شدن شکم زن و فرزندش باشد و حقوقش حتی کفاف پرداخت اجاره ماهانه منزلش را نکند، چگونه می‌تواند با آماده‌گی سر کلاس حاضر شود و به دانش‌آموزانش چیزی بیاموزد. آموزگاری که خودش امنیت و آسایش روحی و روانی ندارد چگونه می‌تواند به دانش‌آموزانش امنیت و آسایش روحی فراهم نماید. اغلب مدارس مخصوصاً مدارس پایتخت و کلان‌شهرها بیش از ظرفیت دانش‌آموز دارند. در هر کلاس حداقل ۶۰ تا ۷۰ دانش‌آموز با کمترین امکانات درس می‌خوانند. در کابل و کلان‌شهرهای دیگر به دلیل کمبود مدارس، آموزگار و سایر امکانات دانش‌آموزان در سه شیفت مدرسه می‌روند. بیشتر کادر آموزشی که امروز به عنوان آموزگار ایفای وظیفه می‌نمایند خود نیاز به آموزش دارند. در شهرستان‌ها و دهات به دلیل کمبود آموزگار، دانش‌آموزانی که در کلاس‌های بالاتر درس می‌خوانند بخشی از روز را به عنوان آموزگار به دانش‌آموزان کلاس‌های پائین‌تر درس می‌دهند. بنابراین مسأله عدم موجودیت کادر ورزیده و خیره و مهمتر از آن عدم وجود اتوریتیه علمی و تحصیلی خود به کیفیت آموزش و همچنان ایمنی محیط تدریس صدمه می‌زند و آن فضای ایمن و پر نشاطی را که لازمه



## شریحی بر طرح "پرتو"

### نحوه برخورد شهرداری با جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان

دخالتها و اعمال نظرهای شهرداری مقاومت کرد و به سیاست مستقل و روشهای کودک مدار و منافع کودکان کار پایبند ماند و به تهدیدها و تند خویی های عوامل شهرداری وقعی ننهاد. اما کماکان شهرداری از این ساختمان و فعالیت های حواشی آن بهره برداری و استفاده ی تبلیغاتی می کرد.

با پایان یافتن تعطیلات نوروزی ۹۴ و با بازگشت کودکان کار به کلاسهای خود، با قطع خدمات شهرداری که مهمترین آن سرویس رفت برگشت کودکان به کلاسها بود، رویرو شدند. این موضوع به بهانه

"عدم رعایت حجاب!" و "همکاری ضعیف جمعیت با شهرداری" به مسئولین جمعیت ابلاغ شد و با لحن تهدید آمیز اظهار می داشتند که؛ "... با پایان زمان طرح، سازمان مردم نهاد جدیدی را جایگزین خواهند کرد". این اتفاق "کودکان کار" ی را که از نواحی نزدیک به مرکز جمعیت (پاسگاه نعمت آباد) به این مرکز منتقل شده بودند دچار سردرگمی و دردرس نموده و بدون سرویس رفت و آمد مانده و ناچار به ترک تحصیل شدند. دانش آموزان دو کلاس ۲۴ نفره پایه اول دبستان به کمتر از نصف تقلیل پیدا کردند. البته این تعداد هم نیز به سبب دوری راه و غیبت های مکرر دچار آسیب های آموزشی و غیره شدند. با وجود تماس های متعدد با دفتر خدمات اجتماعی برای حل این مشکل متأسفانه هیچ انعطافی نشان داده نشد.

پس از آن توسط دو نامه، که در حقیقت ۲ اخطار از سوی معاونت اجتماعی شهرداری منطقه ۱۷ بود، تهدید به تخلیه و پلمپ مرکز شدیم. دلیل این اقدام نیز "همکاری ضعیف" جمعیت دفاع با ←



برای شروع، طبقه همکف ساختمان این دفتر در اختیار جمعیت دفاع قرار گرفت و بخشی از برنامه های آموزشی "ما" به آنجا انتقال یافت. با وجود برخوردهای از بالا به پایین اداری و ناهمگونی و دخالتها و کشمکشهای موجود کارها ادامه پیدا کرد. تا اینکه حدود شش ماه پس از آن تاریخ (اواخر آذر ماه ۹۴ یکی از ساختمانهای شهرداری در پارک شهیدان گمنام، واقع در خیابان ابوذر تحویل جمعیت دفاع شد و با وجود دور شدن راه و کوچک بودن جا، کار ادامه پیدا کرد. این نقل مکان و جابجایی کلاسها و برنامه ها برای جمعیت هزینه های مالی و انسانی فراوانی، از جمله هزینه های تجهیز و نگهداری، مدیریتی، تأمین نیرو، حمایتی و غیره در بر داشت. از آنجا که ساختمان برای کل جمعیت کوچک بود، جمعیت به دو قسمت مجزا تقسیم، و با هزینه های انسانی و مشکلات این تفکیک روبرو بود. ولی به امید بهبود شرایط و گسترش دامنه ی کار به نفع کودک کار، بطور جدی مشغول فعالیت شد. در این مدت جمعیت دفاع در برابر

گزارش یکی از اعضا جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان از برخوردهای برخی مسئولین شهرداری و اداراتش

به تبع سیاست جدید دولت مبنی بر ایفای نقش در حل "معضل کودک کار"، تابستان ۱۳۹۳ دفتر خدمات معاونت اجتماعی شهرداری منطقه ۱۷، از جمعیت دفاع دعوت کرد، در طرحی با نام "پرتو" که از طرف سازمان رفاه و خدمات اجتماعی شهرداری تهران عنوان شده بود مشارکت نماید، که بزعم آنان در جهت "ساماندهی کودکان کار و خیابان" در منطقه ۱۷ است و جمعیت دفاع در این راستا از خدمات و ساختمان شهرداری استفاده کند. آنها اذعان داشتند از آنجا که ابزار دولتی در حل این معضل ناموفق بوده است، برای حل این معضل از تجارب و روشهای سازمانهای مردم نهاد (NGO) در جهت "حمایت و خدمات دهی" به این "قشر آسیب دیده و محروم"، از کانال سازمانهای مردم نهاد استفاده کنند. ولی از همان آغاز نمایشی و ناپیوسته بودن این روند آشکار بود.



و با حضور مسئولین جمعیت، طی مذاکراتی پذیرفتند تا روز یکشنبه (۱۴ تیر ماه) برای تجدید نظر" بالایی های شهرداری" - یا به عبارتی مسئولین اداره رفاه و مسئولین رده بالای شهرداری تهران- به ما فرصت بدهند.

متأسفانه شهرداری، با وجود شعارهای پر طمطراق و به ظاهر موجه در ارائه خدمات شهری، همچنان بر سر سیاستهای خشونت بارش، از یکسو چه در برخورد با دستفروشان و چه در بکار گیری کودکان کار، و از دیگر سو، دستگیری و بازداشت این کودکان ایستاده است و هنوز به جای حل مسئله به فکر پاک کردن صورت مسئله است. شک باقی نمی ماند، سیاست پشت اجرای طرح "پرتو" استفاده تبلیغاتی و به دنبال آن "عکس انداختن" با نهادهای مردمی و "ان جی او"ها و در نهایت تبدیل آنها به ابزار بی مزد و مواجب و "بی صدا"ی دولت، و پیروی و دنباله روی سیاستهایی است که تا کنون غیر انسانی بودن و ناکارآمد بودن شان آشکار شده.\*



همراه مامورین حراست شهرداری منطقه ۱۷، بدون خبر قبلی وارد این مرکز شدند و خطاب به کودکان و معلم حاضر در این مرکز اعلام کردند: "برای بیرون ریختن وسایل و پلمپ ساختمان آمده اند". این حرکت آنها با مقاومت سرسختانه معلم حاضر در ساختمان مواجه شد و آنها وادار به عقب نشینی شدند. پس از دقایقی

**طرح پرتو، ادامه از صفحه پیش**  
شهرداری عنوان شده است. این تصمیم و تهدید، بدون در نظر گرفتن شرایط و نیازهای کودکان کار تحت پوشش بود و آنان صرفاً خواهان تخلیه ساختمان بودند. تا اینکه (چهار شنبه ۱۰ تیرماه) نماینده دفتر خدمات اجتماعی شهرداری منطقه ۱۷، آقای ح و نماینده حقوقی این دفتر به

## یادداشتی از آتنا فرقدانی فعال حقوق کودکان

### آتنا فرقدانی:

میخواهم بگویم که ۳۶ سال از آنچه که همه ی این سالها در زندان ها گذشته است، میگذرد... و اکنون که نباید از پرداخت بها بهراسیم، متأسفانه هراسیده ایم! نمیگویم که همه محبوس شوند و طعم زندان را بچشند... نه!! اما باید بپذیریم که به دست آوردن هر چیزی بهایی دارد... شاید بسیاری گمان کردند که من به دلیل فعالیت برای حقوق کودکان کار کشورم بازداشت شدم! اما بسیاری از کسانی که مرا می شناختند خوب میدانند که در صفحه ی فیسبوکم صریحاً حکومت جمهوری اسلامی را نقد میکردم و رهبرش را صریح تر!!! و بسیاری دیگر که مرا در فضای حقیقی هم فعال میدانستند... در نهایت میخواهم بگویم که نترسیم و نهراسیم از فعالیت های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی... متأسفانه چیزی که دیگر نیستیم "متهم" است!



# نمایش شهرداری با کودکان کار

به رسمیت شناخته بودند، به عنوان مثال اشتغال به کار یک میلیون و ۷۰۰ هزار کودک به عنوان کودک خاندان را مطرح کرده بودند و با این فرض که سازمان رفاه قصد دارد، به این موضوع ورود کند، همکاری در این طرح را پذیرفتیم. یزدی با بیان اینکه هدف این طرح ساماندهی کودکان کار است، در صورتی که هدف جمعیت ما لغو کار کودک است، اظهار کرد: به رغم تمام این موضوعات با این طرح همکاری کردیم. ادعای شهرداری آن بود که حتی اگر مرکز شما شرایط خوبی نداشته باشد، به این دلیل که کاری انسانی انجام می‌دهید و با ما همکاری می‌کنید از شما حمایت

می‌کنیم. مدیرعامل جمعیت دفاع از کودکان کارو خیابان با یادآوری اینکه در آن زمان مجوز ما به دلایلی آماده نشده بود، بیان کرد: پیشنهاد نمایندگان سازمان رفاه این بود که از مجوز دیگری برای عقد قرارداد همکاری استفاده کنید، که این پیشنهاد محقق شد. وی گفت: برای اجرای این طرح در نهایت ساختمانی واقع در خیابان فلاح داده شد و قرار بود؛ ۲۰۰ کودک آسیب‌دیده و در معرض آسیب، تحت پوشش این طرح قرار گرفته و برای اجرای آن نیز طبق یکی از مواد مندرج در طرح، مکان فعالیت می‌بایست به مساحت ۷۰۰ متر که ۴۰۰ متر آن به حیاط بازی کودکان تعلق داشته باشد، در اختیار ما قرار دهند، اما در حال حاضر فضایی کوچک با ۳ اتاق به ما داده شده است.

یزدی با تاکید بر اینکه ما از ابتدا با شهرداری دچار چالش شدیم، زیرا آنها به عنوان سازمانی دولتی از زاویه سطحی



عنوان طرح «پرتو» در راستای «مدیریت ارائه خدمات به کودکان آسیب‌پذیر» مطرح کرد و از جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان خواسته شد؛ در اجرای این طرح با آنها همکاری کنند. این در حالی است که روز گذشته مدیرعامل جمعیت دفاع از کودکان کارو خیابان با اشاره به درخواست شهرداری از این جمعیت برای همکاری در طرح «پرتو» به منظور مدیریت ارائه خدمات به کودکان آسیب‌پذیر گفت: در حالی قرار است به دستور شهرداری مرکز ما در خیابان فلاح بسته شود که هیچ کاری در جهت اجرای این طرح انجام نشده است و از نظر ما این موضوع فقط نوعی نمایش بود.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از روزنامه آفتاب یزد، اکبر یزدی افزود: هرچند از لحاظ هدفگذاری با این طرح مخالف بودیم، اما به دلیل ادعاهایی که در ابتدا شده بود و اینکه تعداد کودکان کار را

سازمان رفاه، خدمات و مشارکت مردمی شهرداری تهران طرحی را با عنوان طرح «پرتو» در راستای «مدیریت ارائه خدمات به کودکان آسیب‌پذیر» مطرح کرد و از جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان خواسته شد؛ در اجرای این طرح با آنها همکاری کنند. این در حالی است که روز گذشته مدیرعامل جمعیت دفاع از کودکان کارو خیابان با اشاره به درخواست شهرداری از این جمعیت برای همکاری در طرح «پرتو» به منظور مدیریت ارائه خدمات به کودکان آسیب‌پذیر گفت: در حالی قرار است به دستور شهرداری مرکز ما در خیابان فلاح بسته شود که هیچ کاری در جهت اجرای این طرح انجام نشده است و از نظر ما این موضوع فقط نوعی نمایش بود.

نمایش شهرداری با کودکان کار!

سلامت نیوز:

در حالی است که بر اساس طرح، مدت قرارداد ما یک سال تحصیلی بود که از اول مهر تا آخر شهریور است، بنابراین هنوز مهلت قرارداد ما به پایان نرسیده است زیرا تعطیلی پروژه به زعم ما مساوی با هجوم آسیب‌ها به زندگی کودکان است. یزدی خاطر نشان کرد: طی گفتگوی شفاهی با نمایندگان شهرداری به ما گفته نشد که این همکاری موقتی است، زیرا شهرداری کاملاً با مرکز ما آشنا بود و می‌دانست که ۱۰ سال است در حوزه



کودکان کار و خیابان در محدوده منطقه ۱۷ فعالیت می‌کنیم. وی تأکید کرد: اجرای طرح با همکاری سمن‌ها به این دلیل بود که این سازمان‌ها با بچه‌های کار و خیابان ارتباط بیشتری دارند و به صورت عملی با مشکلات آنها آشنا شوند. یزدی همچنین اظهار داشت: قرار بود؛ برای حل مشکلات جلسه‌ای با مسئولان طرح بگذاریم که آنها به جلسه نیامدند و عملاً جلسه کنسل شد. همچنین با بخش آسیب‌های معاونت اجتماعی شهرداری جلسه‌ای داشتیم که علی‌رغم صحبت‌های انجام شده در آن جلسه نیز کاری صورت نگرفت. وی افزود: یکی از بهانه‌های شهرداری برای اتمام کار با ما نداشتن مجوز است، در حالی که ما می‌توانیم از مجوز یکی از سازمان‌های همکار خود در شبکه یاری برای تمدید قرارداد استفاده کنیم و از نظر مجوز مشکلی نداریم و همه این مسائل بهانه است. یزدی خاطر نشان کرد: ما معتقدیم اگر ایرادی در کار وجود دارد، باید با گفتگو حل شود و این موضوع نباید به معنی پایان دادن به طرح باشد و در حال حاضر احساس می‌کنیم مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌ایم.

### بی خبری شورای شهر!

این در حالی است که اعضای شورای شهر تهران از این ماجرا اطلاعی نداشته اند ولی در گفتگوی آفتاب یزد با آنها قول

پوشش مرکز لباس فرم تهیه شد و این مورد اعتراض ما واقع شد. چراکه از نظر ما کار درستی نبود، چون این تبعیض تبعات منفی برای کودکان داشت. وی اظهار کرد: در نهایت با توجه به امکانات موجود و انتقال بخشی از کودکان تحت پوشش ما از پاسگاه نعمت‌آباد به خیابان فلاح به دلیل دوری مسیر و نبود سرویس از سال جاری و با این موضع شهرداری که "سال جدید با شما قراردادی امضا نمی‌کنیم" باعث شد تعدادی از کودکان تحت پوشش ما ریزش کنند.

یزدی با بیان اینکه از بعد از عید به ما گفته شد که می‌خواهیم این پروژه را از شما بگیریم و قصد نداریم؛ قرارداد جدیدی با شما ببندیم، ادامه داد: این در حالی است که تا آن زمان به جز انجام مراسم افتتاحیه و چند بازدید هیچ کاری در جهت اجرای این طرح انجام نشده بود که از نظر ما این موضوع فقط نوعی نمایش بود و نه اینکه بخواهند، در خصوص کودکان در معرض آسیب کار کنند. وی افزود: در اردیبهشت ماه سال جاری از طرف شهرداری اخطاریه‌ای برای ما فرستاده شد، تا مرکز خود در خیابان فلاح را تخلیه کنیم که بهانه آنها در این خصوص عدم رضایت از عملکرد جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان و نیز پایان یافتن قرارداد بود. این

با پدیده و طرح برخورد می‌کردند؛ تصریح کرد: حال آنکه ارتباط ما با کودکان کار عمیق و به دور از هرگونه سطحی‌نگری است. به علاوه آنکه بر اساس قانون، شهرداری اجازه نظارت بر سمن‌ها را ندارد و فقط می‌تواند امکانات در اختیار ما بگذارد. وی در خصوص سایر مشکلات جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان با شهرداری تهران گفت: شهرداری از ما خواست که گزارشی در خصوص آمار کودکان کار ارائه دهیم که ما با این موضوع مخالفت کردیم؛ چون نمی‌دانستیم نتیجه آن چه خواهد بود و می‌ترسیدیم به این ترتیب کودکان تحت پوشش را شناسایی کرده و برای آنها مشکل ایجاد شود. مدیر عامل جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان ادامه داد: با اجبار پس از صحبت‌های انجام شده با شهرداری و اینکه به ما گفته شد، قصد دارند؛ برای این کودکان، کار مددکاری انجام دهند، نام ۱۵ نفر از کودکان را در فرم مخصوص وارد کردیم تا ببینیم؛ نتیجه چه خواهد شد، اما با هیچ یک از بچه‌ها تماسی گرفته نشد. یزدی با یادآوری اینکه شهرداری اصرار داشت که هرچه سریع‌تر افتتاحیه‌ای برای طرح پرتو برگزار کند، اظهار کرد: شهرداری اصرار داشت که به این مناسبت برای بچه‌ها لباس‌های فرمی تهیه شود، ولی تنها برای ۷۰ نفر از ۱۸۰ کودک تحت



مگر آنکه برای این کودکان اشتغال ایجاد کنند و آنان احساس مفید بودن کنند. این جامعه شناس بیان داشت: برخی از این مراکز حمایت از کودکان هم کاری برای این کودکان انجام نمی‌دهند و اکثراً کارهایشان نمایشی است.

به این دلیل که مگر نهادهای مدنی در ایران پذیرفته شده است که آنان بخواهند کاری برای کودکان کار یا سایر آسیب دیدگان انجام دهند؟ وی ادامه داد: هر وقت نهاد مدنی در جامعه به رسمیت شناخته شد آن وقت این نهادها می‌توانند کاری برای کودکان کار انجام دهند و گرنه مانند دیگر کارهایی که در جامعه برای کودکان کار صورت می‌گیرد صورتی خواهد بود.

درست این است که یک نهاد مدنی در جامعه به رسمیت شناخته شود و اختیاراتی به آن داده شود در غیر این صورت سخنرانی کردن و اجتماع کردن برای این کودکان فایده‌ای ندارد. این جامعه شناس در پایان گفت: کارهایی از این قبیل می‌تواند برای کودکان کار موثر واقع شود در غیر این صورت خارج از این برنامه‌ها هرکاری که انجام می‌شود به خصوص کارهای شهرداری نمایشی است که برای اقتشار آسیب دیده انجام می‌شود. \*



پیش بینی می‌کرد. بعید می‌دانم که شورای شهر تهران از این ماجرا با خیر باشد ولی این موضوع را در شورای شهر بررسی خواهیم کرد.

#### افسرافشانرداری

**۸۵ درصد اقدامات مسئولان درمورد کودکان کار نمایشی است**

افسرافشانرداری، جامعه شناس معتقد است که ۸۵ درصد از اقداماتی که مسئولان برای کودکان کار انجام می‌دهند نمایشی است به این دلیل که اگر مسئولان بخواهند برای این کودکان کاری را انجام دهند از طریق مرکز امکان پذیر نیست و باید بنیادی در این زمینه کار کنند.

در دراز مدت مسئولان می‌توانند وارد روستاها شده و امکاناتی را در اختیار آنان قرار بدهند تا روستاییان راهی شهرها نشوند این بنیادی‌ترین کاری است که می‌توان انجام داد و در کوتاهمدت می‌توانند برای این کودکان شغل ایجاد کنند. وی اظهار داشت: جمع آوری کودکان کار و نگهداری همه آنها در یک مکان) به این دلیل که در بین این کودکان، معتاد یا سایر آسیب‌های دیگر وجود دارد (غیر از منفعت برای برخی از افراد بی مسئولیت چیز دیگری ندارد

بررسی این ماجرا توسط شورای شهر داده شد. ابوالفضل قناعتی عضو شورای شهر تهران در این خصوص به خبرنگار ما گفت: بنده اطلاعی از این اتفاق ندارم ولی شورای شهر تهران بحث کودکان کار و حمایت از این قشر آسیب پذیر و کارتن خوابی را به شهرداری تهران تکلیف کرده است و از شهرداری خواسته است که در این مباحث ورود پیدا کند و این ناهنجاری که گریبانگیر شهر تهران شده است را ساماندهی و این کودکان را جمع آوری کند و بر اساس شرایط سنی آنان، برنامه ریزی خاصی برای این کودکان داشته باشد تا ظلمی به آنان نشود اما اینکه بخواهد دستور تخلیه مرکز جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان را صادر و چنین مرکزی را منحل کند را کاری درست نمی‌دانم. وی افزود: تازه شهرداری باید چنین مراکزی را تقویت و حمایت کند چون به هر حال این مراکز همسو با برنامه های شهری فعالیت می‌کنند. محمد حقانی دیگر عضو شورای شهر تهران نیز گفت: از این ماجرا اطلاعی ندارم ولی اگر شهرداری تهران طرحی را دارد باید آن طرح مصوب شود و از قبل باید مکانی را برای مرکز جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان



## بیانیه ۱۲ ژوئن (۲۲ خرداد) روز جهانی مبارزه با کار کودک جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان

جنگ عراق، فلسطین، افغانستان، لبنان، یمن و به طور کل خاورمیانه و کشورهای جدا شده از شوروی سابق و هجمه به دستاوردهای رفاهی در آمریکا و اروپا، تعداد کودکان کار از مرز چهارصد میلیون\*\* بسی فراتر رفته است. این رشد روز افزون و بی رویه، اتفاقی و یا ناشی از سوء مدیریت نیست، بلکه نمایانگر بنیان سیستمی است که حیات و ماندگاری اش در کسب سود و ارزش اضافه پنهان شده است و توجهی به از بین رفتن ارزشی گرانقدرتر از سود و پول ندارد که همانا کودکی بیش از نیمی از کودکان جهان است. (از هر دو کودک يك نفر زیر خط فقر زندگی می کند؛ آمار از وضعیت کودکان جهان، یونیسف ۲۰۰۶)

وضعیت در ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. سیاست های اقتصادی نظیر "تعدیل ساختاری" و "به تبع آن" قانون هدفمند کردن یارانه ها، "خروج کارگاه های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار"، فقدان قانونهای حمایتی از مهاجرین و ... شرایط رشد آمار کودکان کار را فراهم ساخته است. فشار سنگین هزینه ها و مخارج زندگی بر دوش میلیون ها زحمتکش و خانواده هایشان، حتی بر سر ابتدائی ترین اقلام معیشتی مانند نان، فرصت بقا را محدود و محدودتر می سازد. دور جدید مبارزات پیگیر و بی وقفه برای رهایی از شر فقر و فلاکت در قالب اعتصاب و اعتراضات در صفوف کارگران، معلمان، پرستاران



سرتاسر جهان که توسط فعالان لغو کار کودک در شهر فلورانس در سال ۲۰۰۴ برگزار شد\*. پیام نشست همانا اعتراض برای پایان بخشیدن به ظلم و بی عدالتی در حق همه کودکان جهان بود. از خواسته های این نشست می توان به لغو کار، بهره کشی از کودکان و از بین بردن همه ی اشکال سوء استفاده از آنان و نیز حمایت و تامین همه جانبه کودکان تا سن ۱۸ سالگی توسط دولت ها، اشاره کرد.

با گذشت ۱۱ سال از آن تاریخ و تداوم مبارزه بی وقفه جنبش لغو کار کودک و با وجود پذیرش اجباری حقوق بنیادین کودکان توسط نهادهای بین المللی و برخی دولتها (هر چند در حرف)، نه تنها بهبودی در شرایط زندگی کودکان صورت نگرفته بلکه با توجه به بحران جهانی و جنگ های ناشی از آن نظیر



جمعیت دفاع از کودکان  
کار و خیابان

با درود فراوان به فعالان حقوق کودک در ایران و جهان که خستگی ناپذیر با تمام فشارها و مشکلات، پرچم لغو کار کودک را برافراشته نگاه داشته اند. نام گذاری ۱۲ ژوئن، "روز مقابله با کار کودک" واکنشی بود از طرف سازمان جهانی کار (ILO) به کنگره جهانی کودکان کار



## ویژه آزادی بهنام ابراهیمزاده

### زندانی سیاسی فعال دفاع از حقوق کودکان

اجباری است و زندانیان جرائم مختلف و بعضاً خطرناک، در ازای خواندن و حفظ قرآن و به جا آوردن تشریفات مذهبی، امتیازاتی از قبیل بخشودگی، مرخصی و ملاقات دریافت می کنند.

یکی از نزدیکان این زندانی بیشتر درباره وضعیت آقای ابراهیمزاده گفته بود: "بهنام آرتروز شدید دارد و با اینکه درد را تحمل می کند ولی بارها به بهداری زندان مراجعه کرده و هیچ فایده ای نداشته است، چون اصلاً امکانات و توان لازم برای درمان وی را ندارند، از آن طرف هم هرچه برای انتقال به یک بیمارستان خارج از زندان درخواست کرده، تا حالا مخالفت شده."



#### جابجایی های پیاپی کارگر زندانی

#### بهنام ابراهیمزاده مجدداً به دارالقرآن منتقل شد

گفتنی است، پسر نوجوان این زندانی سیاسی به سرطان خون مبتلاست و خانواده به دلیل دوری راه امکان ملاقات هفتگی مرتب را ندارند و به همین دلیل آقای ابراهیمزاده از خانواده اش خواسته است که برای ملاقات وی مراجعه نکنند.

بهنام ابراهیمزاده فعال کارگری و حقوق کودک در تاریخ ۲۲ خرداد ۸۹ توسط ماموران امنیتی دستگیر شد و در دادگاه انقلاب ابتدا به ۲۰ سال زندان محکوم و حکم وی در دادگاه تجدید نظر به ۵ سال حبس تعزیری تقلیل یافت.

وی که در حال سپری کردن پنجمین سال محکومیت خود است، پس از حادثه حمله به بند ۳۵۰ اوین موسوم به "جمعه سیاه" دوباره محاکمه و به ۹/۵ سال حبس اضافه محکوم شد.\*

کارگر زندانی را به سلول های انفرادی زندان رجایی شهر منتقل کرده بود به گفته یکی از نزدیکان بهنام ابراهیمزاده، این اتفاق به دلیل اعتراض و نارحتی رئیس بند دارالقرآن زندان رجایی شهر از رسانه ای شدن اخبار مرتبط با این بند بوده است که آقای ابراهیمزاده را عامل آن می دانسته است.

لازم به یادآوری است که نجم الدین حسینی هم اینک به اتهام انتقال مواد مخدر به درون زندان تحت تعقیب است.

بند ۲ زندان رجایی شهر معروف به دارالقرآن، یک بند ویژه و مذهبی است که در آن نماز جماعت و خواندن قرآن

بهنام ابراهیمزاده کارگر زندانی، مجدداً به بند دو زندان رجایی شهر (دارالقرآن) منتقل شد.

به گزارش خبرگزاری هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، بهنام ابراهیمزاده حدود یک ماه پیش، روز شنبه ۱۶ خرداد ماه در حالی که به دلیل اعتصاب غذا و ضرب و شتم، به شدت بیمار بود، از سلول های انفرادی مستقیماً به بند یک زندان رجایی شهر انتقال یافت.

قبل از آن نجم الدین حسینی رئیس بند دارالقرآن پس از یک مجادله لفظی، با حمله فیزیکی به بهنام ابراهیمزاده، این

رئیس بند دارالقرآن زندان رجایی شهر از رسانه ای شدن اخبار مرتبط با این بند بوده است که آقای ابراهیم زاده را عامل آن می دانسته است.

لازم به یادآوری است که نجم الدین حسینی هم اینک به اتهام انتقال مواد مخدر به درون زندان تحت تعقیب است.

بند ۲ زندان رجایی شهر معروف به دارالقرآن، یک بند ویژه و مذهبی است که در آن نماز جماعت و خواندن قرآن اجباری است و زندانیان جرائم مختلف و بعضا خطرناک، در ازای خواندن و حفظ قرآن و به جا آوردن تشریفات مذهبی، امتیازاتی از قبیل بخشودگی، مرخصی و ملاقات دریافت می کنند.

یکی از نزدیکان این زندانی بیشتر درباره وضعیت آقای ابراهیم زاده گفته بود: "بهنام آرتروز شدید دارد و با اینکه درد را تحمل می کند ولی بارها به بهداری زندان مراجعه کرده و هیچ فایده ای نداشته است، چون اصلا امکانات و توان لازم برای درمان وی را ندارند، از آن طرف هم هرچه برای انتقال به یک بیمارستان خارج از زندان درخواست کرده، تا حالا مخالفت شده."

گفتنی است، پسر نوجوان این زندانی سیاسی به سرطان خون مبتلاست و خانواده به دلیل دوری راه امکان ملاقات هفتگی مرتب را ندارند و به همین دلیل آقای ابراهیم زاده از خانواده اش خواسته است که برای ملاقات وی مراجعه نکنند.

بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری و حقوق کودک در تاریخ ۲۲ خرداد ۸۹ توسط ماموران امنیتی دستگیر شد و در دادگاه انقلاب ابتدا به ۲۰ سال زندان محکوم و حکم وی در دادگاه تجدید نظر به ۵ سال حبس تعزیری تقلیل یافت. وی که در حال سپری کردن پنجمین سال محکومیت خود است، پس از حادثه حمله به بند ۳۵۰ اوین موسوم به "جمعه سیاه" دوباره محاکمه و به ۹/۵ سال حبس اضافه محکوم شد.



## نامه زندانی در بند بهنام ابراهیم زاده به مناسبت سالروز تولد تنها فرزندش نیما

سالروز تولدت را بار دیگر به تو تبریک می گویم. تولد تو تولد امید و آرزوست برای من.

نیما جان تولدت مبارک!

پدر در بند، بهنام ابراهیم زاده،

زندان اوین، خرداد ۹۴

### جابجایی های پیاپی کارگر زندانی؛

### بهنام ابراهیم زاده مجدداً به

### دارالقرآن منتقل شد

بهنام ابراهیم زاده کارگر زندانی، مجدداً به بند دو زندان رجایی شهر (دارالقرآن) منتقل شد.

بهنام ابراهیم زاده حدود یک ماه پیش، روز شنبه ۱۶ خرداد ماه در حالی که به دلیل اعتصاب غذا و ضرب و شتم، به شدت بیمار بود، از سلول های انفرادی مستقیماً به بند یک زندان رجایی شهر انتقال یافت.

قبل از آن نجم الدین حسینی رئیس بند دارالقرآن پس از یک مجادله لفظی، با حمله فیزیکی به بهنام ابراهیم زاده، این کارگر زندانی را به سلول های انفرادی زندان رجایی شهر منتقل کرده بود

به گفته یکی از نزدیکان بهنام ابراهیم زاده، این اتفاق بدلیل اعتراض و ناراحتی

نیمای عزیزم، فرزند دوست داشتی و دلبندم ۱۵ خرداد سالروز تولدت را با تمام عشق و علاقه ام به تو تبریک می گویم. افسوس که نمیتوانم کنارت باشم و قدبرافراشتن زیباییت را نظاره کنم. افسوس که نمیتوانم کنارت باشم و مثل دو دوست و دو دو یاور راهی کوه و دشت شویم و شاد باشیم. و در واقع ۵ سال گذشت و لحظات بسیاری از با تو بودن را از دست داده ام و دیواره های سر به فلک کشیده بتونی زندان آنچنان حصار می کشیده است، که دورم از تو و با تو بودن. ولی چشمان زیبا و دوست داشتی ات را هر شب مقابلم دارم. لایحه زیباییت را از اعماق قلبم می شنوم و لذت زندگی ام است.

نیمای عزیز! آرزوی پدر در بندت اینست که شاد باشی. غم به دل راه ندهی. همانطور که همیشه نوشته ام و گفته ام من نگاهم به آینده ای روشن است، آینده ای که در آن ظلم نباشد و تاریکی و زندان نباشد. آینده شیرین با هم بودم.

پسر نازنینم گفتنی های بسیاری برایت دارم، آنقدر زیاد که بر قلبم فشار سختی می آورد. ولی همیشه من را فهمیده ای و افتخارم هستی. به اندازه یک جهان دوستت دارم. نیمای عزیز ۱۵ خرداد

## برای کودکان دروازه غارهای جهان

اگر همه ستاره‌ها را بشود به نخ بست  
برایت جهانی از ستاره می‌آورم

\*\*\*

اگر دستانم به ستاره‌ها برسد  
تا اگر بشود چند ستاره را به نخ بست  
برایت سبکی از ستاره می‌آورم

\*\*\*

اگر روزهایمان

آمیخته‌ی مرگ نان و ترانه...

...مرگ تو نباشد

تا اگر ستاره‌ی را بشود به نخ بست

تا اگر دستانم به ستاره‌ی برسد

به شاد باش تولدت یک دانه ستاره‌ی

درشت می‌آورم

\*\*\*

اگر جیره‌هایم...

راه که می‌رفتم...

... آمد می‌داد...

دستکم برایت ستاره‌ی می‌فریم

به شاد باش تولدت...

اما... یا... نه... نه...

آنان که نشان به ترانه معطر نیست

حتی اگر دستانشان به ستاره‌ها برسد

حتی اگر ستاره‌ها را بتوانند به نخ

ببندند - با جیره‌هایی که اسکناس‌هاش

بگو مگوی سکه‌ها را می‌بلعند... -

هرگز ستاره‌ی نمی‌چینند.\*

حتی برای فروختن

به تو...

به من...



بهنام  
بیدارنگ  
باید آزاد شود!

نام و نام خانوادگی: بهنام (اسعد) ابراهیم زاده

تاریخ تولد: ۱۷ مرداد ۱۳۵۶ اشنویه

اتهامات: تبلیغات علیه نظام، اخلاف در نظم عمومی، اجتماع و تباہی

علیه امنیت ملی

محکومیت: در دو پرونده به ترتیب به پنج سال حبس تعزیری + نه و نیم

سال حبس تعزیری محکوم شده است.

دادگاه اولیه: شعبه ۲۸ قاضی مقیسه - شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب - قاضی

صلواتی

مرجع تایید حکم: دادگاه تجدید نظر استان تهران.

محل نگهداری: زندان رجایی شهر

تاریخ بازداشت: ۲۲ خرداد ۱۳۸۹

وضعیت پزشکی: آسیب در قفسه سینه، گردن، پای چپ، دست چپ

محکومیت‌های پیشین: یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ - روز کارگر - در

پارک لاله تهران بازداشت و پس از مدتی آزاد شد.

سوابق فعالیت: فعال حقوق کودک، فعال کارگری و عضو کمیته پیگیری

برای ایجاد تشکل آزاد کارگری، کارگر یک شرکت لوله‌سازی در تهران.

طریقی موجبات آزار و اذیت زندانیان  
مظلوم را فراهم میکنند بدانند که آه  
مظلومانه ما زندانیان زود درگیر میشود  
و بزودی ثابت خواهیم کرد که حق  
گرفتنی است. ما یک لحظه از آرمانمان  
عقب نشینی نمی‌کنیم!

زنده باد آزادی، زنده باد زندانیان سیاسی

مظلوم در بند ظالمان.\*

## پیام بهنام ابراهیم زاده

## زندانی سیاسی و فعال کارگری

بهنام از بند دارلقران زندان رجایی شهر

چنین می‌گوید:

خبر دستگیری سید نجم الدین حسینی بی

نهایت مرا خوشحال کرد، باید دیگر

مفسدان و افرادی که در زندانها به هر

**آخرین آمار**  
 \*\*بر اساس آخرین آمار ILO تعداد  
 کودکان کار از مهر ۲۰۰۶ میلون گذشته  
 مشخصات ماهواره:  
 ماه بهره ۸  
 ترانسپوندر ۱۵۵  
 فرکانس ۱۱۲۰۰ عمودی  
 اف ای سی ۵/۶  
 سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

## تلویزیون ۲۴ ساعته کانال جدید

کانال جدید برنامه‌های ۲۴  
 ساعته خود را در شبکه  
 "نگاه شما" از ماهواره  
 هاتبرد پخش میکند.  
 مشخصات شبکه "نگاه شما"

فرکانس: ۱۱۲۰۰  
 پولاریزاسیون: عمودی  
 سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰  
 FEC: ۵/۶

برنامه‌های کانال جدید در  
 شبکه نگاه شما را همچنین  
 میتوانید از طریق GLwiz  
 در گزینه تلویزیونهای ایرانی  
 مشاهده کنید:

[www.glwiz.com](http://www.glwiz.com)

مشخصات کانال جدید  
 را به دوستان و آشنایان  
 اطلاع دهید.

ناچار نباشد نیروی کار خود را به فروش  
 برساند و کار فعالیتی کسل کننده و عذاب  
 آور نباشد. هر کس به میزان توانش در  
 رفع نیازمندی های جامعه بکوشد.  
 کار کودک غیر قانونی، غیر انسانی و  
 وحشیانه است به این وحشی گری خاتمه  
 دهید.

**چکیده خواسته های انسانی برای کودکان  
 این چنین است:**

- ۱- لغو کار و هرگونه بهره کشی از  
 کودکان.
- ۲- بیمه فراگیر و همگانی اجتماعی و  
 درمانی.
- ۳- حق تحصیل اجباری و رایگان برای  
 همه کودکان.
- ۴- برابری کامل حقوق کودکان جدا از  
 جنسیت، رنگ پوست، نژاد و تعلق ملی،  
 مذهبی و موقعیت اجتماعی در خانواده.
- ۵- تامین و تضمین حقوق شهروندی برای  
 کلیه کودکان مهاجر افغان توسط دولت.
- ۶- به رسمیت شناختن دستاوردهای بین  
 المللی در ارتباط با سن کودکی که معادل  
 ۱۸ سال تمام می باشد.
- ۷- دادرسی ویژه کودکان مطابق با  
 استانداردهای سازمان ملل و مصونیت  
 کیفری کودکان زیر ۱۸ سال.
- ۸- تضمین آزادی تشکیل و فعالیت  
 سازمانها و نهادهای غیر دولتی مدافع  
 حقوق کودکان.
- ۹- حقوق برابر برای زنان در مقابل  
 مردان در همه مراجع و مراحل قانونی.

۱۲ ژوئن ۲۰۱۵

۲۲ خرداد ۱۳۹۴

\*اولین کنگره جهانی کار کودکان  
 کارگر در روزهای ۱۳-۱۰ ماه مه در  
 شهر فلورانس ایتالیا با شرکت ۲۵ کودک  
 کارگر نماینده از کشورهای آفریقا،  
 آمریکا، آمریکای لاتین و آسیا و ۱۴۷  
 کودک همراه که در مجموع از ۵۰ کشور  
 جهان گرد آمده بودند برگزار شد.\*



ادامه از صفحه ۱۸

و غیره بیان گر عرصه ای تنگ برای  
 زیستن است. وضعیت اسف بار اقتصادی  
 و اجتماعی برای آنان که اکثریت جامعه  
 را تشکیل می دهند، چاره ای جز وارد  
 شدن به میدان جنگ برای بقا باقی  
 نگذاشته است. جدال برای رفع تبعیض و  
 نابرابری و برپا کردن يك زندگی انسانی  
 آغاز شده و هر روز نمود بیشتری می  
 یابد. جنبش لغو کار کودک بخش جدایی  
 ناپذیر همین مبارزه وسیع و رو به  
 گسترش است و با فریاد يك زندگی بهتر  
 برای کودکان ایستاده و مطالبه لغو کار  
 کودک یکی از مطالبات محوری این  
 جنبش هاست.

این روزها شاهد آنیم که بعضی از  
 سازمانها و نهادهای دولتی و وابسته به  
 دولت شتاب زده در صدد سطحی کردن و  
 به انحراف کشاندن تلاشها و مبارزات  
 مشخص و برحق جامعه هستند، تلاشی  
 که تضمین کننده فردایی است که در آن  
 کسی گرسنه نباشد. کسی بیسواد نباشد،  
 کسی شب را در خیابان به سر نبرد،  
 کودکی از گرسنگی و سو تغذیه جان خود  
 را از دست ندهد، استعداد و خلاقیت هیچ  
 انسانی به خاطر تولدش در صفوف طبقه  
 کارگر و محروم نابود نشود. سهم جوان  
 از زندگی؛ بیکاری و تباهی آینده اش  
 نباشد. آرزو و آمال توده انسان مزدبگیر  
 به خاطر سود و انباشت سرمایه به خاک  
 سپرده نشود. خرافات و تحجر و عقب  
 ماندگی، زندگی مردم را در چنگال خود  
 به اسارت نگیرد. کسی برای زندگی



## روایت‌های هولناک فاجعه‌ای که بر سر کودکان خیابان می‌رود

بازدید به یکی از پل‌های یکی از بزرگراه‌ها رسیده‌اند. توانی برای تعریف آنچه دیده، ندارد. برای بیان هر کلمه مکث می‌کند تا ببیند با چند واژه می‌تواند عمق فاجعه را بگوید. ۶ نفر بوده‌اند که تجاوز کردند. ۶ معتاد شیشه‌ای که شرایط و قرائن گواه آن بود که در جریان ارتکاب عمل شنیع خود در شرایط طبیعی نبوده‌اند و از حالت عادی خارج شده بودند. قربانی ۶ مرد، دختری ۱۱ ساله بوده است. راوی می‌گوید: شاهدان دو نفر دیگرشان آنجا بودند. حالشان بد شد، شوک آنچه مقابل چشمانشان رخ داده بود، هنوز هم هست. نمی‌تواند بیشتر بگوید.



**روایت دوم**  
از همان ابتدا سراغ عکس می‌رود. گوشی همراهش پر از تصاویر آسیب‌های اجتماعی کف خیابان است. روی یک عکس متوقف می‌شود. تصویر بزرگ می‌شود. دختر بچه‌ای زانوهایش را بغلش گرفته و در گوشه‌ای از فضای ماشین چمباتمه زده است. لباس‌هایش آنقدر چرک است که به سختی می‌توان رنگ صورتی لباسش را تشخیص داد. او را در چهار راه قیصریه پیدا کرده‌اند. کودکی که دو، سه نفر دیگر مثل او بوده‌اند.

چشمانش را معصومانه به دوربین دوخته است. عادت نداشته از او عکس بگیرند و شاید همین سبب شده نگاه منگی به تصویر داشته باشد. لحظات سیاه زندگی او را ثبت کرده است و شاید همین هم برایش عجیب بوده. در یکی از شبهای شهر او را شناسایی کرده‌اند. اینکه کجا بوده است بیان نشد. اینکه چه ساعت از شب بود گفته نشد. بررسی‌های پزشکی حکایت از جسمی شکنجه شده داشت.

ممکن است بسیاری معتقد باشند که گفتن این وقایع چه دردی دوا می‌کند. نوشتن لحظات تلخی که بر شاهدان این ماجرا گذشته است که اتفاقا هر کدام در جایگاهی خاص قرار دارند و با پدیده‌های شوم اجتماعی هم بیگانه نبودند، گواه آنست که حتی زمانی که با چشم خود هم دیدند باور نمی‌کردند، اتفاقی چنین سخت گریبان کودکان کار را گرفته باشد.

روایت‌های غریبی که با وجود مستندات نمی‌توان باور کرد و به نظر اغراق‌آمیز است. بارها از شاهدان سوال شده است که مطمئن هستید و تلخ‌تر آنکه سر افکنده موضوع را تایید کرده‌اند.

### روایت اول

حادثه را در میان جمعی اعلام کرده است. فشار ناشی از آنچه دیده است، راهی برایش باقی نگذاشته جز اینکه پرده از این حرف مگو بردارد. روایت خردادماه امسال است. شبانه با جمعی دیگر در شهر پرسه می‌زدند. در جریان

روایت‌ها واقعی هستند. زمان و مکان دارند. تصویر مستند موجود است. هیچ قصدی از انتشار خبر تجاوز و شکنجه به کودک کار وجود ندارد مگر آنکه تلنگری باشد به دست‌اندرکاران؛ آنها که خیال می‌کنند تمام دغدغه، ترک و پینه‌های دستان کوچکی است که در کوره‌پزخانه‌ها، خشت آجر می‌زنند، بدانند تاول‌های بزرگی که این روزها بر بدنه جامعه می‌خورد، بیشتر از اینها چرک کرده است. دغدغه گاهی کوره‌پزخانه است، گاهی چهارراه‌هاست، گاهی کودکان دستفروش و گدایان مترو است و گاهی هم کف خیابان است.

آنچه رقم خورده به کابوس شاهدان تبدیل شده است. کابوس اینکه حقیقت محض است. هرچه دیده‌اند واقعیت داشته است. روایت مستندات شاهدان، سند تلخی از اتفاقاتی است که ممکن است در هر جامعه رخ دهد اما زمانی فرا می‌رسد که باید از مرز کتمان گذشت. عبور از این مرزها به قول بعضی‌ها «تاوان دارد».





شنیدنش هم حس بدی دارد. صدا آرام می‌شود، سخت از میان جمله ادا شده و آژه چندبار شنیده می‌شود. باورش آنقدر سخت است که دوباره و سه باره، عدد پرسیده می‌شود. اطمینان دارد. و این بار برای آنکه بتوان باور کرد بلندتر می‌گوید: چند بار در طول یک روز دختر شکنجه شده است.

هنوز تصویر دختر بچه بر صفحه گوشی تلفن همراه موجود است. فقط ۶ یا ۷ سالش بوده، یعنی اگر مدرسه می‌رفت اول دبستان بود. اگر بچه‌ای مثل بچه‌های دیگر شهر بود حتما دلش پیش کتابها و درسهایش بود. حتما جایی از وقتش جلوی تلویزیون بود و بخشی دیگر را با همسالانش می‌گذراند.

اگر کودکی معمولی بود شاید در این سن و سال دوست داشت ادای کارهای مادرش را درآورد. شاید از پدرش می‌خواست برای تولدش چیز خاصی بخرد. پذیرفتن و باور آنچه رخ داده، سخت است. شبیه فیلمهای ترسناک آمریکایی می‌ماند که می‌ترسی اما می‌دانی دروغ است. ترس آمده است.

با همه وجود، ذهن، از پذیرش آنچه گفته شد سر باز می‌زند، کاش نه او ۷ ساله بود و نه این تصویر حقیقت داشت. کاش دروغ بود اما تصویر خط بطلانی بر خیال پردازیهای ذهن مغشوش است.

پرونده‌اش لای پوشه‌های مددکاری است. شاهد حادثه، همه کابوسهایش را نگفت. بعضی حرفها را نمی‌شود گفت. بعضی حرف را نمی‌شود نوشت.

**باور کنیم**

زمانی که دکتر مینو محرز، رئیس مرکز تحقیقات ایدز به ایسنا اعلام کرد طبق مطالعه‌ای روی یک‌هزار کودک کار در تهران بیشترین میزان شیوع ایدز در کودکان کار و خیابان بین سنین ۱۰ تا ۱۸ سال است و بیشترین راه ابتلا در بین این کودکان، تجاوز جنسی هم بین دختران و هم بین پسران بوده است، باور کردن مطالعه علمی هم سخت بود.

هشدار این محقق برای اینکه اگر کاری نکنند امکان تجاوز جنسی و اعتیاد در این کودکان زیاد شده و به تبع آن ابتلا به ایدز در میان آنها افزایش می‌یابد، جدی بود. این مطالعه نشان داد ۴ تا ۵ درصد این کودکان HIV مثبت بودند. یعنی ۵۰ کودک که بیشترشان در جریان یک اتفاق شوم، سلامت‌شان تباه شده است.

یافته‌های پژوهش سنجش رفتارهای پر خطر در کودکان کار و خیابان در ایران که توسط «سازمان بهزیستی» انجام شده حاکی از آن است که این کودکان از سنین پایین با روابط جنسی آشنا می‌شوند به گونه‌ای که میانگین سن شروع روابط جنسی در دختران، ۱۲،۵ و در پسران ۱۳،۷ سال است و در مجموع، ۲۱ درصد این کودکان رابطه جنسی را تجربه کرده‌اند. اهانت و خشونت از سوی مردم، «کتک خوردن»، «خفت شدن» و «آزار جنسی» از جمله تجربه‌های کودکان کار در زندگی خیابانی‌شان است که در گزارش «سازمان بهزیستی» به آن اشاره شده است.

**دست ما کوتاه است**

مولود بشنوبایی، به «قانون» می‌گوید: گزارشهای مراکز پزشکی، گزارش خود کودکان و مردم نشان می‌دهد کودکان ما حدود تعرض و تعدی به خود را نمی‌شناسند؛ دایم باید به آنها گفته شود کسی حق ندارد به مسائل خصوصی شما دست بزند. اجازه ندارند به شما دست بزنند. دست زدن هم نوعی تعرض است

اما متأسفانه تجاوز به کودکان هنوز یک مسأله غایبی دیده می‌شود. خواهش می‌کنم جامعه را حساس کنید. دولتمردان را حساس کنید. هر چقدر هم چشم‌ها را بست و ندید باز این مسائل هست و ممکن است مخاطرات آن در آینده گریبان این جامعه را بگیرد.

یکی از کارها آموزش مهارتها به دختران است. به آنها یاد داده شود وقتی در خیابان هستند اگر کسی خواست آنها را اذیت کند، داد و فریاد کنند.

چند روز قبل یکی از دخترهای ۱۲ ساله مرکز، اول با گریه و بعد با خوشحالی گفته است یک موتور سوار قصد داشته او را بدزد اما او آنقدر جیغ کشیده که مرد موتور سوار رهایش کرده و مردم به دادش رسیده‌اند.

یاد گرفتن مهارتها در پیشگیری تاثیر اصلی را دارد. باید مرکزی باشد که به این بچه‌ها بها دهد. کودک باید بفهمد کسی هست که از او حمایت کند و تنها نمی‌ماند.

ما دائم در این مرکز التیام آلام می‌دهیم. مددکارهای ما در تنهایی‌شان بخاطر فشارهایی که به این کودکان می‌آید گریه می‌کنند. باور کنید در خیلی از مواقع، دست ما کوتاه است. ما می‌توانیم بچه را التیام دهیم اما او به همان چرخه باز می‌گردد و تغییری در کار نیست.

کودکان کار در خیابانها بی‌پناه هستند، تعرض به کودکان کار هزینه‌ای برای متجاوز ندارند، چرا که کودک کار سر و صاحب ندارد و قانون، مردم و هر کس که دستش می‌رسد به داد بی‌کسی آنها برسد.\*



## کودکان کار

# کودگانی که به بردگی گرفته می شوند



### منبع یورنیوز

کار نکنند ما پولی برای غذا نخواهیم داشت. من و همسر و فرزندانم کار می کنیم و با این وجود به سختی می توانیم ۷ یورو در روز به دست آوریم.»

فعالان حقوق کودک می گویند کار کودک باعث تقویت چرخه فقر می شود. دولت هند با کار کودکان زیر ۱۴ سال پس از مدرسه و در دوران تعطیلاتشان موافق است و آن را راهی برای کمک به خانواده ها می داند.

در گزارش سازمان جهانی کار قید شده که ورود به تحصیلات ابتدایی برای مبارزه با کار کودکان، امری ضروری است و به کشورها پیشنهاد می دهد که برنامه های آموزش حرفه ای را برای جوانان فاقد کار به اجرا بگذارند.

در سراسر جهان بیش از ۸۰ میلیون جوان بین ۱۵ تا ۲۴ سال هیچ مهارتی برای کار کردن ندارند.\*

دریای کارائیب شمار کودکان کار به ۱۳ میلیون نفر می رسد و در خاورمیانه و شمال آفریقا تعداد آنها بیش از ۱۰ میلیون نفر است.

در کشور هند و بطور ویژه در زاغه های حومه دهلی نو، کودکان زیادی مجبور به کارند. قانون هند به کودکان زیر ۱۴ سال اجازه می دهد که در مشاغلی که خطرناک محسوب نمی شوند، کار کنند. برای کار کودکان ۱۵ تا ۱۸ ساله نیز محدودیتهای کمتری در نظر گرفته است. "برای پرواتی"، رفتگر ۱۰ ساله هندی، روز از ساعت ۵ صبح آغاز می شود. او می گوید: «دوست دارم به مدرسه بروم. گاه دستانم به دلیل تمیز کردن زباله های خیابانها زخمی می شود اما مجبورم به پدر و مادرم کمک کنم.»

پدر پرواتی می گوید چاره دیگری ندارد. او می گوید: «من بدون کمک سه فرزندم نمی توانم کاری به پیش ببرم. اگر آنها

چند صد میلیون کودک در سراسر جهان مجبور به کارند. این کودکان که بیشتر آنها سنی بین ۵ تا ۱۴ سال دارند، تمام روز بدون دریافت هیچ نوع آموزشی و بدون داشتن چشم اندازی نسبت به آینده کار می کنند.

به گزارش سازمان جهانی کار این کودکان عملاً به بردگی گرفته می شوند، دستمزدی که به آنها پرداخت می شود بسیار ناچیز است آنهم برای انجام کارهایی بسیار خطرناک، همچون کار در معادن و یا کارهای مربوط به ساخت و ساز.

بنا بر گزارشی که روز ۱۲ ژوئن به مناسبت روز جهانی مبارزه با کار کودک منتشر شده، نزدیک به صد میلیون کودک در آسیا و اقیانوسیه زندگی می کنند که در مجموع ۱۰ درصد از کل کودکان این دو قاره را تشکیل می دهند.

در کشورهای جنوب صحرای آفریقا ۵۹ میلیون کودک مشغول کارند، یعنی از هر ۱۰ کودک ۲ نفر.

به این ترتیب این کشورها با اختصاص ۲۱ درصد کل به خود، بالاترین شمار کودکان کار را در خود جای داده اند.

در آمریکای لاتین و کشورهای حوزه

## برنامه تلویزیون کودکان مقدمند

سه شنبه شبها از ساعت

۲۳ تا ۲۳/۳۰ بوقت ایران

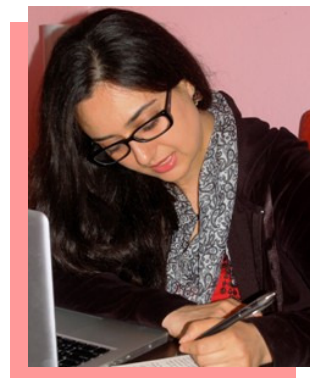
۲۰/۳۰ تا ۲۱ بوقت اروپای مرکزی

لطفا ساعت پخش برنامه کودکان مقدمند را به همگان اطلاع دهید!

ما را از کیفیت برنامه ها مطلع کنید.

[www.newchannel.tv](http://www.newchannel.tv)

# خبرها و رویدادها



گرد آوری و تنظیم  
لیلا یوسفی

## کودکان ایران ۴ سانتی متر کوتاهتر شده‌اند

آخرین تحقیقات در جمعیت دانش‌آموزی مقاطع راهنمایی و دبیرستان مدارس ایران نشان می‌دهد که بلندی قامت این گروه سنی ۴ سانتی متر کاهش و خرابی دندان در این گروه نسبت به نسل قبل افزایش یافته است.

منبع: دویچه وله فارسی

## افزایش دو برابری مصرف شیشه در بین دانش‌آموزان

محمد زیدوند، دبیر شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر استان مرکزی، در همایش پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی با رویکرد مدرسه‌محور چنین گفت: ۱۳ میلیون دانش‌آموز در کشور وجود دارد، براساس نتایج مطالعات شیوع شناسی در سال ۷۱، میزان اعتیاد دانش‌آموزان از مقطع سوم راهنمایی تا پیش‌دانشگاهی نیم درصد بوده است که این عدد در سال ۹۰ به یک درصد افزایش یافته است.

ظرف مدت یکسال، مصرف شیشه در

بین دانش‌آموزان تا دو برابر افزایش پیدا کرده و شیشه به دلیل انرژی‌زا بودن و برخی ویژگی‌های دیگر جایگزین ریتالین شده است.

از آنجاکه یکی از ویژگی‌های مواد روانگردان افزایش میل جنسی است، این مواد موجب ماراتن جنسی شده و موج سوم شیوع ایدز و رفتارهای پرخطر ناشی از مصرف را باعث شده‌اند.

۲۳ درصد از خسوف‌ها در کشور، ۵۵ درصد از طلاق‌ها، ۶۵ درصد از همسرآزاری‌ها، ۶۸ درصد از ابتلای ایدز، ۲۵ درصد از قتل‌ها، ۴۰ درصد از سرقت‌ها، و ۶۴ درصد از زندانیان ریشه در گرایش به مواد مخدر دارند.



کتابهای کودکان که به به فهرست

IBBY دفتر بین‌المللی کتاب راه یافتند

تو لک لکی یا دارکوب، اثر علی خدایی به سبب منحصر بفرد بودن و تاثیرگذاری ایده و تصاویر به فهرست سال ۲۰۱۵ راه یافت.

شورای کتاب کودک به عنوان شعبه ملی IBBY که کار انتخاب و معرفی آثار برتر تولید شده در ایران را بر عهده دارد در این دوره کتاب حسی لمسی "دکمه‌ها" ساخته زهرا فرمانی، کتابهای تو لک لکی

یا دارکوب و چی‌چی، فاشق و قیچی از آثار علی خدایی و چه و چه و چه یک بچه نوشته محمد هادی محمدی و کتاب لالو نوشته یوسف قوجق برای داوری به IBBY معرفی کرد که از این میان کتاب تو لک لکی یا دارکوب از انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برای معرفی در این فهرست برگزیده شد. فهرست کتابهای برگزیده برای کودکان با نیازهای ویژه هر دو سال یک بار از سوی دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان IBBY با آثار ادبی برجسته از سرتاسر جهان منتشر می‌شود. این فهرست شامل آثاری در گروههای متفاوت در زمینه‌های زیر است:

کتابهایی که برای کودکان معلول تولید شده‌اند، آثاری که شخصیت‌های موجود در آنها معلولیت و ناتوانی دارند، کتابهای پارچه‌ای و کتابهای تصویری که تمامی کودکان چه معلول و چه عادی بتوانند از آنها لذت ببرند.

این فهرست به شکل کاتالوگ در اختیار تمام شعبه‌های ملی در ۷۷ کشور عضو دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان قرار می‌گیرد، اصل آثار نیز در نمایشگاه‌های بین‌المللی بسیاری شرکت داده می‌شوند و سپس در کتابخانه ملی کانادا / تورنتو «مرکز اسناد کتاب‌های کودکان و نوجوانان معلول» نگهداری می‌شوند

## طلاق کودکان

سازمان تأمین اجتماعی ایران خبر داده که در ایران ۲۵ هزار کودک ۱۰ تا ۱۴ ساله وجود دارد که از همسران خود جدا



خسارت ناشی از خشکسالی مواجه بوده‌اند، موارد اسهال که می‌تواند به مرگ کودکان منجر شود، افزایش چشمگیری یافته است.

#### ۴۶ دانش‌آموز در مشهد دچار مسمومیت غذایی شدند

معاون سیاسی و امنیتی فرماندار مشهد گفته است که ۴۶ دانش‌آموز که از قم به مشهد رفته بودند بر اثر استفاده «از غذای فاسد» دچار مسمومیت شده‌اند. گزارش‌ها حاکی است که ۲۷ نفر از این دانش‌آموزان روز پنجشنبه ۱۱ تیرماه از بیمارستان مرخص شده‌اند.

این دانش‌آموزان از قم به مشهد آمده بودند که به دلیل کم‌توجهی مسئولان، اسکان آنان در مکانی که مجوز نداشت انجام شد و از مواد غذایی غیربهداشتی نیز استفاده شده است.»

این دانش‌آموزان مواد غذایی تاریخ گذشته و شیرموز استفاده کرده‌اند که هنوز مشخص نشده مسمومیت به دلیل کدام یک از این مواد بوده است.»

در همین حال، به گزارش ایرنا، دکتر احسان بلوردی، مدیر بیمارستان «امام رضا» نیز گفته است که ۳۱ نفر از این دانش‌آموزان دچار مسمومیت شده‌اند.

این مقام بیمارستانی همچنین افزوده است: این زائران که در یکی از حسینیه‌های مشهد اسکان داشتند بامداد پنجشنبه ۱۱ تیر ماه به علت استفاده از غذای فاسد به اورژانس عدالتیان بیمارستان امام رضا منتقل شدند.

وی اضافه کرده است: «با اقدامات و رسیدگی به موقع گروه پزشکی و پرستاری این بیمارستان هم اینک همه بیماران بهبود یافته لذا ۲۷ نفر آنان تاکنون از بیمارستان مرخص شده‌اند.»

دکتر احسان بلوردی شرایط عمومی چهار بیمار بستری در اورژانس را نیز رضایتبخش اعلام کرده و گفته است: این



#### خیمه مهربانی در بلخ شمال افغانستان برای جمع آوری کمک به کودکان یتیم و بی سرپناه

درکنار شهرداری مزار شریف در مرکز این ولایت از سوی موسسه آینده برای کودکان افغانستان برای یک هفته پهن شده است.

مریم کریمی مسوول بنیاد کودک افغانستان در ولایت بلخ در جمع رسانه‌ها صحبت میکرد گفت: وضعیت کودکان در بلخ نگران کننده می‌باشد او می‌افزاید در کشور کودکان هست که در کارهای شاقه دست می‌زنند اما از این کارهای خود زندگی فامیلش را پیش می‌برند.

مسول بنیاد کودک افزود که کودکان در این ولایت به مشکلات و چالشهای زیادی روبرو هستند و تاکید میکند که از اطفال در بخشهای مختلفی استفاده‌های غیر قانونی صورت می‌گیرد.

اطفال در بلخ همواره به مشکلات زیادی روبرو هستند در حالیکه این اطفال روزها را در جاده‌های شهر سپری میکنند اما گفته میشود که در بیشتر موارد از این کودکان کارهای غیر قانونی نیز صورت می‌گیرد.

#### یونیسف: وضعیت سلامت کودکان کره شمالی به دلیل خشکسالی در خطر است

یونیسف، صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد می‌گوید وضعیت سلامتی کودکان کره شمالی در مناطقی که با خشکسالی مواجه بوده‌اند، در حال وخیم‌تر شدن است.

گزارشها از این مناطق حاکی از آن است که در استانهایی که با بیشترین آسیب و

ادامه خبرها از صفحه پیش ...  
شده‌اند. دبیر شورای برنامه ریزی راهبردی سازمان تأمین اجتماعی گزارش داد که آمار نگران کننده‌ای در خصوص ازدواج کودکان در سن پایین‌تر از سن قانونی در ایران وجود دارد. او این آمار را اعلام نکرده است.

#### یونیسف: ۳ میلیون کودک در فرانسه زیر خط فقر زندگی می‌کنند

سازمان یونیسف، در گزارش سالانه خود در مورد عدم رعایت حقوق کودکان در فرانسه و شرایط ناگوار زندگی و آموزش بخشی از کودکان در این کشور اظهار نگرانی کرد؛ بر اساس آمارهای این سازمان، یک پنجم کودکان در فرانسه یعنی نزدیک به ۳ میلیون کودک زیر خط فقر زندگی می‌کنند، بیشتر از ۳۰ هزار کودک فاقد مسکن هستند و ۹ هزار تن دیگر نیز در محله‌های فقیر زندگی می‌کنند.

به گفته یونیسف، از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲، بیش از ۴۴۰ هزار کودک در فرانسه همراه با خانواده‌هایشان به کسانی پیوسته‌اند که زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

گزارش این سازمان در مورد وضعیت کودکان در فرانسه در واقع هشدار است به مقام‌های فرانسوی، تا هرچه زودتر برای بهبود وضعیت این کودکان اقدام کنند.

یونیسف، در گزارش خود به این موضوع نیز اشاره کرده که سالانه ۱۴۰ هزار کودک در فرانسه مجبور به ترک تحصیل می‌شوند و به همین دلیل این سازمان در توصیه‌های خود به مقام‌های فرانسوی از آنان خواسته است تا حق تحصیل برای کودکان از جمله نوجوانان ساکن محلات فقیر را تضمین کند و منابع کافی را برای مبارزه علیه پدیده فرار از مدرسه نوجوانان فقیر اختصاص دهد.

منبع: رادیو فرانسه فارسی



امر معدن افزود: در سال گذشته در ماه ثور به اثر انفجار گاز میتان جان ۲۴ نفر را گرفت او نیز اشاره کرده هر لحظه انفجارگار، نشست معدن ها وجود دارند.

واتیکان فرستاده سابقش به دومینیکن را به اتهام کودک آزاری محاکمه می کند. واتیکان، جوزف وسولوفسکی، فرستاده سابق خود به جمهوری دومینیکن را به اتهام پورنوگرافی و سوء استفاده جنسی از کودکان محاکمه می کند.

اگر جوزف وسولوفسکی بخاطر اتهامات وارده به وی در زمان مسئولیتش در جمهوری دومینیکن در سالهای ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۳ میلادی مجرم شناخته شود به شش تا ده سال زندان محکوم خواهد شد.

**اسیدپاشی به دختران دانش آموز در افغانستان**

در شهر هرات در افغانستان سه دختر نوجوان در راه مدرسه مورد حمله موتورسواران اسیدپاش قرار گرفتند.

این دختران که ۱۶ و ۱۸ ساله اند در یکی از بزرگترین مدرسه های دخترانه هرات درس می خواندند.

به گفته رئیس بیمارستان، وضعیت دوتن از دختران که اسید به صورتشان پاشیده، وخیم است. او از قول دختران گفته است مهاجمان که دو مرد موتور سوار بودند، پس از پاشیدن اسید به آنان گفته اند: «این مجازات مدرسه رفتن است.»

سخنگوی پلیس ولایت هرات گفته است که نیروهای پلیس تلاش فوق العاده ای را برای یافتن حمله کنندگان آغاز کرده اند.\*

این موضوع، شمار کودکانی که در ۱۵ سال آینده پیش از رسیدن به پنج سالگی می میرند، به ۷۰ میلیون نفر خواهد رسید.



**جان کودکان کارگر در معدن ذغال سنگ دره صوف در خطر است**

در ولایت سمنگان بیش از ۳۰۰ صوف وجود دارند که بیشتر اینها خود سر و غیر معیاری توسط مردم استخراج شده است. در این معادن ذغال سنگ ۲ هزار کارگر خردسال از ۱۰ للی ۱۸ سال مشغول استخراج هستند.

احمد حسین ۱۴ سال سن دارد در معدن ذغال سنگ مصورف کار است می گوید:

فقر تنگدستی فامیل شان ناچار ساخته تا برای بدست آوردن ۳۵۰ افغانی در بدل ۸ الی ۹ ساعت کارهای شاقه را انجام دهد این نوجوان افزود مدت ۳ سال در معدن کار می کند اما از تحصیل باز مانده است او گفت من دوست دارم درس بخوانم تحصیل کنم اما فقر بیکاری مجبور کرده که کارهای شاقه را تحمل کنم. امکان دارد هر لحظه این معدن نشست کند که بیشترین معدنها غیر معیاری استخراج می گردد. این جوان لباس، کلاه و ابزار ایمنی ندارد.

روح الله ۱۵ سال سن بیشتر ندارد گفت: ۱۵ الی ۲۰ دقیقه در داخل صوف می رود

بیماران نیز پس از بهبودی کامل امروز مرخص خواهند شد.

**بیش از یک چهارم کودکان کره شمالی، دچار سوء تغذیه مزمن هستند.**

خشکسالی گسترده در کره شمالی که خبرگزاری رسمی کره شمالی گفته است طی یکصد سال اخیر بی سابقه بوده است، در بسیاری از رسانه های بین المللی انعکاس داشته است.

این خشکسالی باعث کمبود مواد غذایی در کره شمالی شده است.

کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد خواهان کمک جامعه جهانی به کره شمالی شده است.

بیش از ۷۰ درصد از مردم کره شمالی امنیت غذایی ندارند و حدود یک سوم کودکان زیر پنج سال در این کشور به دلیل سوءتغذیه گرفتار عواقب از رشد ماندگی هستند.

**مرگ و میر گسترده کودکان در جهان**

"یونیسف" در گزارشی که اوایل تیرماه منتشر شد، از مرگ سالانه شش میلیون کودک زیر پنج سال در جهان خبر داده است. نزدیک به ۱۲۰ میلیون کودک نیز بدون پشتیبانی جامعه جهانی در سالهای آینده دچار پیامدهای سوءتغذیه مزمن خواهند شد. بر پایه این گزارش، این کودکان بر اثر عواملی چون فقر شدید و نبود مواد غذایی، نبود امکانات بهداشتی و درمان جان خود را از دست می دهند.

بر پایه تازه ترین گزارش سازمان ملل، در صورت بی توجهی جامعه جهانی به

منفعت کودکان بر هر ملاحظه و منفعت ملی، مذهبی، نژادی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک مقدم است!

**به کمپین دفاع از حقوق کودکان بپیوندید**

**نهاد کودکان مقدمند، کمپین بین المللی دفاع از حقوق کودکان است.**



## مذهب و اسارت کودکان



لیلا یوسفی

برویم سر اصل مطلب، بر سر دردی که این روزها کابوس زندگی میلیونها کودک از کشور سوریه شده است. جنگ و اثرات مخربش و خشونت‌های حاصل از آن چیزی نیست که با آتش بس و صلح بسرعت از میان برود. اما سختم بر روی خشونت های بی صدایی است که سالهاست برای کودکان فریاد میزنیم. می خواهم زندگی یک از آنها را دنبال کنم؛ از زیر باران بمب و موشک نجات پیدا کرده است. شانس آورده که همه خانواده زنده هستند و در کنار هم. بخت با آنها یاری می کند و از مرز هم می گذرند و بجای رفتن به کمپها، به کلانشهری می رسند. این کلانشهر در کشور همسایه آنها ترکیه قرار دارد. جایی برای زندگی پیدا می کنند. تعداد افراد خانواده زیاده است. اقلا شش یا هفت بچه قد و نیم هستند. مردان و پسران شغلی مثل خیاطی یا کار در کارگاهی پیدا کردند. این واقعا ایده آل ست! اما زنان و دختران خانواده چه می شوند؟ آنها ناموس هستند و حق خروج از خانه را ندارند. آنها نمی توانند کار کنند. از جامعه ای مذهب زده و تفکری مرد سالار به آوارگی افتادند. راه دوری را طی نکردند. دوباره گرفتار این تفکر هستند این بار در یک کشور غریبه که ناسیونالیسم اسلامی هر روز به زندگی آنها با رفتارهای زشت تلنگر می زند مواجه شدند، دختر شانزده ساله خانواده نمی تواند به زبان جدید درس را شروع کند. نمی تواند با کسی ارتباط بگیرد. از طرفی (نان خور) اضافه هم محسوب می شود. خانواده با او با خشونت

رفتار می کنند، حتی برادرهای کوچک تر او حق دارند به او دستور بدهند. اما او سراپا پر از شور نوجوانی و عشق و کنجکاوی است. شبی در خانه، مادر به پدر شکایت می برد: دختر مدام در اینترنت است. روسری های رنگی می بندد و خودش را آراسته می کند. بلند می خندد و می خواهد از خانه بیرون برود. پدر احساس خطر می کند. برای حبس و در بند کشیدن بیشتر چه می تواند بکند. کتک هم جوابگو نیست. به این نتیجه می رسند، چه اسارتی بهتر از مکتب قرآن برای دخترک. آنجا مدام زیر نظر خواهد بود. وقت ورود موبایل و وسایل ارتباطی را می گیرند و در آنجا با وجود کامپیوتر فقط به بعضی صفحات و سایتها دسترسی دارند. حق ملاقات هفته ای یک بار است. حتی با خانواده اش هم رابطه اش قطع می شود. به او لباس و غذا و جای خواب مناسب می دهند، تنها چیزی که از او می خواهند حفظ کردن قرآن است، شش ساعت در روز. حبس جدید آغاز می شود. با آغوش باز این دختران بی پناه را برای بردگی اسلامی و در خدمت تفکر ضد زن و کودک می پذیرند. دخترک را به آنجا می سپارند و حتی سراغی از او هم نمی گیرند. دخترک برای تعریف کرد که کسی چشم دیدن او را ندارد و گاهی دلش می خواسته که واقعا به خانه باز گردد. خواهش کرده و سعی کرده با خانواده اش ارتباطی بگیرد. اما آنها او را پس زدند. می گوید: زندگی ام در شهر خودمان حلب در سوریه چنین نبود. آنجا آزاد تر بودم. به من می گفت که دلم میخواهد ساعتها برقصم، دوست دارم کلاس موسیقی بیایم. دوست دارم آواز بخوانم. اما نمیتوانم، من

یک زن هستم! یک زن مسلمان! من باید شکر گزار باشم که در جنگ نمرده ام! و به این دلیل باید در خدمت خدا باشم. اما من فکر میکنم که چیزهای دیگری را هم دوست دارم. اما گفتنش همیشه گناه است. روزی که از هم جدا می شدیم. همدیگر را در آغوش گرفتیم. مرا بوسید و دستش را به موهایم کشید و گفت: شما در کلاس موسیقی به ما خیلی چیزها یاد دادید. کاش که همیشه ادامه داشت. من دیگر شما را نمی بینم. اما از خنده های شما و موهای باز و لباسهای راحت و دلخواه لذت بردم. فهمیدم که می شود طور دیگری زندگی کرد و آزاد بود. شاید یک روزی منم بتوانم خودم تصمیم بگیرم. آن وقت همه چیز فرق خواهد کرد. مگر نه؟\*

از صفحه فیسبوک کودکان مقدمند دیدن کنید، عضو این صفحه بشوید و با آن همکاری کنید. اخبار، مقالات، عکس و هر اطلاعی از وضعیت کودکان را در این صفحه منتشر کنید

(Kodakan moghadamand)

دبیر نهاد کودکان مقدمند  
کریم شامحمدی  
karimshamohammadi@yahoo.se  
تماس با نهاد کودکان مقدمند  
barnenforst@hotmail.com  
Tel: 0046-702468454  
Fax: 0046-706199054  
Address: Barnen Först  
Box 48  
151 21 Södertälje Sweden  
سر دبیر نشریه فارسی  
سیامک بهاری  
siabahari@yahoo.com  
نشریه فارسی ماهانه منتشر میشود و در سایت کودکان مقدمند قابل دسترسی است.  
www.barnenforst.com

### خواسته‌های فوری جنبش دفاع از حقوق کودکان

نهاد کودکان مقدمند به منظور تسهیل پیشروی و متشکل شدن هرچه بیشتر جنبش دفاع از حقوق کودکان و احقاق حقوق کودک مفاد زیر را بعنوان خواسته‌های فوری و حداقل جنبش دفاع از حقوق کودکان در ایران اعلام میدارد:

۱- تضمین و تامین امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و درمانی کودکان برابر آخرین استانداردهای جهانی بوسیله دولت. دولت موظف است استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند و کمک هزینه های لازم و خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی را مستقل از وضعیت خانوادگی کودکان و نوجوانان تامین کند.

۲- ایجاد مهد کودک های مجهز و مدرن به منظور برخورداری همه کودکان از یک محیط زنده و خلاق تربیتی و اجتماعی، مستقل از شرایط خانوادگی.

۳- تضمین حقوق برابر برای همه کودکان صرفنظر از محل تولد، انتساب به ملیت یا مذاهب مختلف. ممنوعیت هرنوع تبعیض علیه کودکان دختر و پسر، مهاجر و غیر مهاجر و کودکانی که داخل یا خارج ازدواج بدنیا آمده باشند.

۴- ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان

۵- لغو کلیه قوانین قصاص و اعدام درمورد کودکان، ممنوعیت نگهداری کودکان در زندان. ایجاد مراکز بازآموزی با امکانات رفاهی، آموزشی و پرورشی مدرن همراه با کمک های مؤثر پزشکی و روانپزشکی برای نوجوانان بزهکار با هدف بازگرداندن زندگی شایسته به آنان.

۶- ممنوعیت حجاب کودکان!

۷- کودک مذهب ندارد. کودکان باید از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باشند. جلب افراد زیر شانزده سال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی ممنوع است.

۸- ممنوعیت دخالت مذهب در آموزش و پرورش و لغو فوری تبعیض و تمایز در همه عرصه ها و سطوح آموزشی میان دختر و پسر. مختلط شدن مدارس در همه سطوح تحصیلی

۹- مقابله قاطع قانونی با استفاده جنسی از کودکان، حتی تحت نام ازدواج، جرم سنگین جنایی محسوب میشود. رابطه جنسی افراد بزرگسال با افراد زیر ۱۸ سال، ولو با رضایت آنها، ممنوع است و جرم محسوب میشود.

۱۰- ممنوعیت هر نوع آزار کودکان در خانواده، مدارس و موسسات آموزشی و در سطح جامعه بطور کلی. ممنوعیت اکید تنبیه بدنی. ممنوعیت فشار و آزار روانی و ارباب کودکان.

۱۱- ممنوعیت بخدمت گرفتن کودکان در نهادهای نظامی، انتظامی و امنیتی.

این مطالبات فوری جنبش انسانی دفاع از حقوق کودکان در ایران و خواسته‌های حداقل و عاجل برای رهاندن کودکان از محرومیت و بیحقوقی و دست درازی مذهب و مقابله با کودک آزاری سیستماتیک توسط جمهوری اسلامی است. نهاد "کودکان مقدمند" همه انسانهایی که قلبشان برای حقوق کودک می‌تپد و کلیه تشکلهای نهادهای مدافع حقوق کودک را ب مبارزه برای تحقق این خواستهها فرامیخواند.

برپایی یک دنیای بهتر برای کودکان ممکن است، به نهاد کودکان مقدمند بپیوندد!